

# ادراک نخبگان افغانستان از جمهوری اسلامی ایران

نویسنده: دکتر غلام‌علی چگنی‌زاده

با همکاری: دکتر سردار محمد رحیمی و دکتر ماندانا تیشه‌یار



# ادراک نخبگان افغانستان از جمهوری اسلامی ایران

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

## © ۱۳۹۷ انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) یک نهاد مستقل پژوهشی است که در میزان سال ۱۳۹۱ به هدف فراهم سازی زمینه علمی و اکادمیک پیرامون موضوعات راهبردی افغانستان در سطوح منطقه‌ای و بین المللی تاسیس شده است. انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان تلاش دارد با انجام دادن پژوهش‌های مستقل، ترجمه و چاپ کتاب‌ها و مقالات علمی، برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های ملی و بین المللی به رشد و بهبود دموکراسی، امنیت، صلح، حکومت‌داری خوب و ... در جامعه کمک کند.

### رفع مسئولیت

تحلیل‌های ارائه شده در این گزارش متعلق به گروه پژوهشی بوده و موضع رسمی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان نمی‌باشد.



### ادراک نخبگان افغانستان از جمهوری اسلامی ایران

نویسنده: دکتر غلام‌علی چگنی‌زاده

دستیار پژوهش: سید عبدالحسین طباطبایی نسب

مرورگران: دکتر سردار محمد رحیمی و دکتر ماندانا تیشه‌یار

شماره نشر: ۱۸-۲۰-۱۴-AISS-P-

چاپ: اول ۱۳۹۷ کابل

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نشانی: قلعه ۹ برج، کارته پروان، کابل، افغانستان

شماره تماس: ۱۶۱ ۷۹۹۸۴۰ ۹۳+ - ۲۲۳۳۲۸۰۶

شابک: ۹۷۸-۹۹۳۶-۸۰۴۳-۹-۵

## فهرست مطالب

۱	سپاس‌گزاری
۳	سخن‌انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان
۴	خلاصه گزارش
۶	مقدمه
۱۳	اهداف پژوهش
۱۴	روش پژوهش
۱۵	<b>فصل اول چهارچوب نظری پژوهش</b>
۱۵	رهیافت شناختی در سیاست بین‌الملل
۲۱	تعریف نگرش
۲۳	در باب زیرساخت نظری شاخص‌سازی در این پژوهش
۳۱	ویژگی‌های جمعیتی نمونه مورد بررسی
۳۷	<b>فصل دوم نگرش به سیاست‌های ایران</b>
۳۷	۱. نگرش به سیاست‌های امنیتی ایران
۴۴	۲. نگرش نخبگان نسبت به سیاست‌های مذهبی ایران
۵۲	۳. نگرش نخبگان نسبت به سیاست‌های اجتماعی ایران
۶۰	۴. نگرش نخبگان نسبت به سیاست‌های اقتصادی ایران
۶۸	۵. نتیجه‌گیری: سطوح مختلف نگرش به سیاست‌های ایران
۷۰	<b>فصل سوم میزان اعتماد نخبگان افغانستان به جمهوری اسلامی ایران</b>
۷۰	۱. وضعیت میزان اعتماد نخبگان
۷۱	۲. رابطه ویژگی‌های فردی با میزان اعتماد
۷۷	<b>نتیجه‌گیری</b>
۷۹	دست‌آوردهای کلی پژوهش حاضر: برآیند
۸۶	منابع

## فهرست جدول

- جدول ۱: نتایج آزمون آلفای کرونباخ شاخص‌های مورد بررسی ..... ۲۳
- جدول ۲: توزیع پاسخگویان بر حسب جنسیت ..... ۳۱
- جدول ۳: توزیع پاسخگویان بر حسب مذهب ..... ۳۱
- جدول ۴: توزیع پاسخگویان بر حسب گروه سنی ..... ۳۲
- جدول ۵: توزیع پاسخگویان بر حسب مقاطع تحصیلی ..... ۳۳
- جدول ۶: توزیع پاسخگویان بر حسب قومیت ..... ۳۴
- جدول ۷: توزیع پاسخگویان بر حسب نوع ولایت ..... ۳۵
- جدول ۸: توزیع پاسخگویان بر حسب تجربه زندگی در ایران ..... ۳۶
- جدول ۹: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های امنیتی ..... ۳۷
- جدول ۱۰: توزیع دوقطبی نوع نگرش پاسخگویان به سیاست‌های امنیتی ..... ۳۸
- جدول ۱۱: گویه‌های معرف نگرش به سیاست‌های امنیتی ..... ۴۰
- جدول ۱۲: نگرش نخبگان به سیاست‌های امنیتی بر حسب جنسیت ..... ۴۰
- جدول ۱۳: نگرش نخبگان به سیاست‌های امنیتی بر حسب مذهب ..... ۴۱
- جدول ۱۴: نگرش نخبگان به سیاست‌های امنیتی بر حسب تجربه زندگی و اقامت در ایران .. ۴۱
- جدول ۱۵: رابطه سن با نگرش نخبگان به سیاست‌های امنیتی ..... ۴۲
- جدول ۱۶: نگرش نخبگان به سیاست‌های امنیتی بر حسب سطح تحصیلات ..... ۴۲
- جدول ۱۷: نگرش نخبگان به سیاست‌های امنیتی بر حسب ولایت محل زندگی ..... ۴۳
- جدول ۱۸: نگرش نخبگان به سیاست‌های امنیتی بر حسب نوع قومیت ..... ۴۴
- جدول ۱۹: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های مذهبی ..... ۴۵
- جدول ۲۰: توزیع دوقطبی نوع نگرش پاسخگویان به سیاست‌های مذهبی ایران ..... ۴۵
- جدول ۲۱: گویه‌های معرف نگرش به سیاست‌های مذهبی ..... ۴۷
- جدول ۲۲: نگرش نخبگان به سیاست‌های مذهبی بر حسب جنسیت ..... ۴۸
- جدول ۲۳: نگرش نخبگان به سیاست‌های مذهبی بر حسب مذهب ..... ۴۸
- جدول ۲۴: نگرش نخبگان به سیاست‌های مذهبی بر حسب سفر به ایران ..... ۴۹
- جدول ۲۵: رابطه نگرش نخبگان به سیاست‌های مذهبی با سن ..... ۴۹
- جدول ۲۶: نگرش نخبگان به سیاست‌های مذهبی بر حسب سطح تحصیلات ..... ۵۰
- جدول ۲۷: نگرش نخبگان به سیاست‌های مذهبی بر حسب ولایت محل زندگی ..... ۵۱

- جدول ۲۸: نگرش نخبگان به سیاست‌های مذهبی بر حسب نوع قومیت ..... ۵۲
- جدول ۲۹: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های اجتماعی ..... ۵۲
- جدول ۳۰: توزیع دو قطبی نوع نگرش پاسخگویان به سیاست‌های اجتماعی ایران ..... ۵۳
- جدول ۳۱: گویه‌های معرف نگرش به سیاست‌های اجتماعی ..... ۵۵
- جدول ۳۲: نگرش نخبگان به سیاست‌های اجتماعی بر حسب جنسیت ..... ۵۶
- جدول ۳۳: نگرش نخبگان به سیاست‌های اجتماعی بر حسب مذهب ..... ۵۶
- جدول ۳۴: نگرش نخبگان به سیاست‌های اجتماعی بر حسب اقامت در ایران ..... ۵۷
- جدول ۳۵: رابطه نگرش نخبگان به سیاست‌های اجتماعی با سن ..... ۵۷
- جدول ۳۶: نگرش نخبگان به سیاست‌های اجتماعی بر حسب مقاطع تحصیلی ..... ۵۸
- جدول ۳۷: نگرش نخبگان به سیاست‌های اجتماعی بر حسب ولایت محل زندگی ..... ۵۹
- جدول ۳۸: نگرش نخبگان به سیاست‌های اجتماعی بر حسب قومیت ..... ۶۰
- جدول ۳۹: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های اقتصادی ..... ۶۰
- جدول ۴۰: توزیع دو قطبی نوع نگرش پاسخگویان به سیاست‌های اقتصادی ایران ..... ۶۱
- جدول ۴۱: گویه‌های معرف نگرش به سیاست‌های اقتصادی ..... ۶۳
- جدول ۴۲: نگرش نخبگان به سیاست‌های اقتصادی بر حسب جنسیت ..... ۶۳
- جدول ۴۳: نگرش نخبگان به سیاست‌های اقتصادی بر حسب مذهب ..... ۶۴
- جدول ۴۴: نگرش نخبگان به سیاست‌های اقتصادی بر حسب اقامت در ایران ..... ۶۴
- جدول ۴۵: رابطه سن با نگرش به سیاست‌های اقتصادی ..... ۶۵
- جدول ۴۶: نگرش نخبگان به سیاست‌های اقتصادی بر حسب سطح تحصیلات ..... ۶۶
- جدول ۴۷: نگرش نخبگان به سیاست‌های اقتصادی بر حسب ولایت محل زندگی ..... ۶۷
- جدول ۴۸: نگرش نخبگان به سیاست‌های اقتصادی بر حسب نوع قومیت ..... ۶۸
- جدول ۴۹: سطوح مختلف نگرش نخبگان ..... ۶۸
- جدول ۵۰: توزیع پاسخگویان بر حسب میزان اعتماد نخبگان ..... ۷۰
- جدول ۵۱: میزان اعتماد نخبگان افغانستان بر حسب جنس ..... ۷۱
- جدول ۵۲: میزان اعتماد نخبگان افغانستان بر حسب مذهب ..... ۷۲
- جدول ۵۳: میزان اعتماد نخبگان افغانستان بر حسب اقامت در ایران ..... ۷۲
- جدول ۵۴: رابطه میزان اعتماد نخبگان افغانستان با سن ..... ۷۳
- جدول ۵۵: میزان اعتماد نخبگان افغانستان بر حسب سطح تحصیلات ..... ۷۳

- جدول ۵۶: میزان اعتماد نخبگان افغانستان بر حسب ولایت محل زندگی ..... ۷۴
- جدول ۵۷: میزان اعتماد نخبگان افغانستان بر حسب نوع قومیت ..... ۷۵
- جدول ۵۸: میزان همبستگی شاخص‌های نگرش به سیاست‌های چهارگانه با شاخص اعتماد ..... ۷۶
- جدول ۵۹: همبستگی شاخص اعتماد و سیاست‌های چهارگانه ..... ۷۶

## فهرست نمودارها

- نمودار ۱: پراکندگی مخاطبان به لحاظ جنسیت ..... ۳۱
- نمودار ۲: پراکندگی مخاطبان به لحاظ مذهب ..... ۳۲
- نمودار ۳: پراکندگی مخاطبان به لحاظ گروه سنی ..... ۳۳
- نمودار ۴: پراکندگی مخاطبان به لحاظ تحصیلات ..... ۳۴
- نمودار ۵: پراکندگی مخاطبان به لحاظ قومیت ..... ۳۵
- نمودار ۶: توزیع پاسخگویان بر حسب ولایت محل سکونت ..... ۳۶
- نمودار ۷: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های امنیتی ..... ۳۸
- نمودار ۸: نمودار دوقطبی نگرش به سیاست‌های امنیتی ..... ۳۸
- نمودار ۹: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های مذهبی ..... ۴۵
- نمودار ۱۰: نمودار دوقطبی نگرش به سیاست‌های مذهبی ..... ۴۶
- نمودار ۱۱: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های اجتماعی ..... ۵۳
- نمودار ۱۲: نمودار دوقطبی نگرش به سیاست‌های اجتماعی ..... ۵۳
- نمودار ۱۳: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های اقتصادی ..... ۶۱
- نمودار ۱۴: نمودار دوقطبی نگرش به سیاست‌های اقتصادی ..... ۶۱
- نمودار ۱۵: سطوح نگرش در محورهای چهارگانه ..... ۶۹
- نمودار ۱۶: توزیع پاسخگویان بر حسب میزان اعتماد نخبگان ..... ۷۱



## سپاس‌گزاری

این پژوهش نتیجه بیش از یک سال زحمات کسانی است که در خصوص ارائه تصویری روشن از روابط میان دو کشور ایران و افغانستان دغدغه جدی داشته‌اند؛ زحماتی که برای اولین بار، در پی آن بوده است تا با کاوش دقیق در بخش مهمی از جامعه افغانستان یعنی گروه نخبگان این کشور، نگرش و دیدگاه آنان را در خصوص روابط با ایران و سیاست‌های ایران در کشورشان به دست دهد. قطعاً در این راه یادآوری و ذکر نام همه کسانی که از ابتدای این پژوهش برای پیش‌برد، بهبود و به سرانجام رساندن آن به بهترین وجه ممکن، تلاش و مساعدت کردند، امکان‌پذیر نیست؛ اما با استفاده از این فرصت لازم است تا از تلاش‌ها و کمک‌های همه آن‌ها تقدیر و تشکر شود.

در ابتدا و قبل از هر چیز می‌خواهم از حسن نظر و تلاش‌های مسئولین و متصدیان مرکز همکاری‌های علمی و بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه سرکار خانم دکتر لطفیان، جهت موافقت با انجام پژوهشی با این درجه از اهمیت و مساعدت در خصوص فراهم‌شدن مقدمات آن، تشکر کنم. همچنین لازم است متقابلاً از همکاری و مساعدت دوستان و عزیزان در انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان که با علاقه و جدیت برای همکاری در این پژوهش مشترک اعلام آمادگی کرده و در تمامی مراحل انجام آن در کنار ما بودند، تشکر و قدردانی کنم. در این خصوص باید به‌ویژه از ریاست انستیتوت جناب آقای دکتر داوود مرادیان، جناب آقای دکتر سردار رحیمی، آقای علی کریمی و جناب آقای ابراهیمی نام برد.

همچنین بر خود می‌دانم که از زحمات فراوان آقای سید عبدالحسین طباطبایی‌نسب که به عنوان دستیار این پژوهش، در تمامی مراحل آن از ابتدا تا سرانجام کار حضور داشته و با تلاش در خصوص امور مربوط به تهیه و تدوین پرسش‌نامه و همچنین نگارش و ویرایش اثر، موتور محرکی برای این پژوهش بوده است، تشکر و قدردانی کنم. به همین طریق از آقایان دکتر ابوالفضل دلاوری و دکتر علی دلاور که با راهنمایی‌های اساسی و کلیدی خود در تدوین و تهیه پرسش‌نامه تأثیر به‌سزایی داشته‌اند، جناب آقای دکتر غیاث‌وند که زحمت

تجزیه و تحلیل ابتدایی داده‌های به‌دست‌آمده از پرسش‌نامه نگرش‌سنجی را متقبل شد؛ جناب آقای دکتر صادقی که با علاقه و تلاش اقدام به بازبینی و اصلاح تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش کرده و با راهنمایی‌های خود به بهبود این اثر یاری رساندند؛ سرکار خانم دکتر تیشه‌یار و سایر همکاران ایشان در دانشگاه علامه طباطبایی که با پی‌گیری‌های مجدانه خود سهم مهمی در تدوین این پژوهش داشته‌اند و جناب آقای دکتر حامد عسکری که در بخش‌هایی از پژوهش همکاری و مشاورت داشته‌اند، تشکر می‌کنم. مجدداً بیان این نکته لازم است که امکان به‌یادآوردن نام تمامی کسانی که به نحوی در این پژوهش همکاری و یا مشارکت داشته‌اند، میسر نیست و بدین وسیله از زحمات همه این عزیزان تشکر و قدردانی می‌شود.

در نهایت لازم می‌دانم به این موضوع اعتراف کنم که این پژوهش به عنوان اولین قدم در این مسیر، قطعاً از کاستی‌ها و نواقصی برخوردار است که مسئولیت همه آن‌ها را بر عهده می‌گیرم و بابت آن‌ها عذرخواهی می‌کنم. از همه کسانی که بعد از این با نگاهی مثبت و برآمده از حسن نیت، در راستای بهبود این پژوهش و اصلاح آن یاری رسانده و مساعدت کرده و اراده ما را برای پیشرفت در مسیر خود تقویت می‌کنند، سپاس‌گزار و قدردان هستم.

## سخن انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان مسرت دارد که در راستای همکاری‌های علمی و پژوهشی با نهادهای علمی کشورهای منطقه، اولین کار پژوهشی مشترکی را که محصول کار مشترک دانشمندان و دانشوران افغانستان و ایران است، به دست نشر می‌سپارد. پژوهش حاضر محصول تشریک مساعی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان با دانشگاه علامه طباطبایی و مرکز همکاری‌های علمی و بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری جمهوری اسلامی ایران است. انستیتوت امیدوار است که پژوهش حاضر، سرآغاز همکاری و همدستی‌های بیشتر علمی و پژوهشی در منطقه باشد.

باید ملتفت بود که همکاری و همگرایی منطقه‌ای مستلزم شناخت با همی کشورهای منطقه است. استعمار، ایجاد دولت-ملت مدرن و تنش‌های ایدئولوژیک فرصت شناخت با همی را از کشورهای منطقه گرفت است. با درک این که افغانستان و کشورهای ماحول آن نیازمند شناخت یک دیگر اند، بدون شک یافته‌های پژوهشی حاضر در راستای طرح خط‌مشی خارجی و سیاست‌گذاری‌های کلان ملی و منطقه‌ای برای هر دو کشور فارسی زبان افغانستان و ایران کمک شایانی خواهد کرد.

افزون بر آن، طرح و عملی‌سازی خط‌مشی موفق نیازمند بنیه‌ها، داده‌ها و اطلاعاتی است که محصول کار پژوهشی باشد. از اوان ایجاد تا کنون، انستیتوت در جهت انجام پژوهش کنش‌نگر و کمک به سیاست‌گذاری‌های پژوهش-محور تلاش‌های مستدام و مداومی نموده است. امیدواریم که دست اندرکاران و طراحان خط‌مشی خارجی افغانستان و ایران از یافته‌های این پژوهش بهره‌مند گردند.

گروه پژوهش

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، ۱۳۹۷

## خلاصه گزارش

اولین یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در ارتباط با سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران، دریافت و درک نخبگان افغانستان نشان‌دهنده شرایط مناسبی نیست؛ چرا که از مجموع جامعه آماری، ۵۵ درصد نگرش منفی به سیاست‌های امنیتی ایران دارند. عدم وجود اختلاف معنادار میان آن دسته از نخبگان افغانستان که در ایران سکونت داشته‌اند با گروهی که چنین تجربه‌ای نداشته‌اند، نشان دهنده ناتوانی جمهوری اسلامی ایران در ایجاد دریافت مثبت حتی در میان کسانی است که سال‌ها میزبان آنان بوده است. اگرچه در مجموع، نخبگان شیعه افغانستان دریافت مثبت‌تری نسبت به اهل سنت دارند، اما باید توجه داشت که اکثریت مطلق جامعه افغانستان را اهل سنت تشکیل می‌دهد و دریافت منفی‌تر این گروه نسبت به سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران، بالقوه تهدیدزاست.

در خصوص سیاست مذهبی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان، دریافت نخبگان افغانستان مثبت‌تر است. در مجموع ۶۶ درصد از اعضای جامعه آماری، نگرش مثبتی به سیاست‌های مذهبی ایران در افغانستان دارند؛ بدیهی است که نگرش نخبگان شیعه به این سیاست مثبت‌تر از نخبگان اهل سنت افغانستان باشد.

در مورد برداشت نخبگان افغانستان از سیاست‌های اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان، اکثریت اعضای جامعه آماری (۵۷ درصد) درک مثبتی از این سیاست‌ها دارند. در این جا نیز تفاوت برداشت از سیاست‌های اجتماعی ایران نزد نخبگان شیعه و سنی مشهود است. همچنین این نگرش در میان جوانان مثبت است که یک نقطه قوت محسوب می‌شود.

در رابطه با سیاست‌های اقتصادی ایران در افغانستان، شرایط به نظر مطلوب نیست؛ هر چند حدود ۵۹ درصد از نخبگان افغانستان در جامعه آماری پیمایش، برداشت و نگرش مثبتی در رابطه با سیاست‌های ایران در حوزه اقتصادی در کشورشان دارند، اما نگرش منفی ۴۰ درصدی جامعه افغانستان نسبت به این سیاست‌ها با توجه به حجم سرمایه‌گذاری‌های

ایران در این حوزه، قابل توجه است. در این حوزه نیز نگرش مثبت‌تر نخبگان شیعه نسبت به نخبگان سنی مذهب، با توجه به ترکیب مذهبی جامعه افغانستان، چندان نقطه قوت محسوب نمی‌شود.

در مجموع، با توجه به نتایج این پیمایش، بررسی شاخص اعتماد به جمهوری اسلامی ایران در میان نخبگان افغان، شرایط نامطلوبی را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که حدود ۳۴ درصد از نخبگان افغانستان یعنی یک‌سوم آن‌ها، اعتماد کمی به جمهوری اسلامی ایران دارند؛ در حالی که حدود ۴۳ درصد، نسبت به ایران اعتماد زیادی داشته و حدود ۲۲ درصد نیز در میانه این دو طیف قرار گرفته‌اند. این شرایط بر اساس جنسیت، سن و سطح تحصیلات وضعیت مشابهی دارد و در برابر، مذهب، محل سکونت و قومیت موجب تفاوت برداشت از ایران نزد نخبگان افغانستان است. شیعیان ساکن در ولایت‌های پکتیا، بدخشان، کابل، هرات و بلخ و اقوام تاجیک و هزاره نسبت به اهل تسنن ساکن در ولایت‌های قندهار، ننگرهار، و فراه و اقوام پشتون و ازبک، اعتماد بیشتری به ایران دارند.

## مقدمه

قاره آسیا طی سال‌های اخیر منزل‌گاه یک روند دوگانه‌ای بوده است؛ روندی ناظر بر هم‌زمانی و هم‌مکانی ثبات ناشی از توسعه، و بی‌ثباتی ناشی از افراط‌گرایی که از شرقی‌ترین تا غربی‌ترین مرزهای این قاره را در بر گرفته است. از یک سو چین به دومین اقتصاد بزرگ جهان و یک ابرقدرت بالقوه تبدیل شده است و هند گام‌های سریعی برای تبدیل شدن از یک قدرت منطقه‌ای به قدرت بزرگ برداشته و کشورهای عضو آ.سه.آن در شمار اقتصادهای پویا و موفق قرار گرفته‌اند؛ از سوی دیگر، روندهای کاملاً مخالف در پاکستان، افغانستان، میانمار، کشمیر، سوریه و عراق بیان‌گر بی‌ثباتی شدید است.

غرب آسیا نه تنها هیچ‌گاه نتوانسته از مناسبات مثبتی بر منازعهٔ امنیتی خارج شود، بلکه از سال ۲۰۱۱ به این سو وارد دور تازه‌ای از جنگ و بی‌ثباتی شده است. جنگ داخلی هفت‌ساله در عمل جز نامی از سوریه باقی نگذاشته است؛ عراق پس از ۲۰۰۳، همچنان در آشوب به سر می‌برد و علی‌رغم اعلام شکست داعش از سوی نخست‌وزیر، از یک سو با ویرانی‌های ناشی از جنگ داخلی روبه‌رو است؛ و از سوی دیگر، چشم‌اندازی برای حل مشکلات بغداد با کردها وجود ندارد. حملهٔ ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی به یمن، اگرچه پس از نزدیک به سه سال حاصلی برای عربستان نداشته، اما یمن را که بدون این جنگ هم فقیرترین کشور عربی بود، به ورطهٔ نابودی کشانده است. در خلیج فارس، اختلافات ایران و عربستان سعودی بیش از هر زمان دیگری در تاریخ دو کشور بالا گرفته و اختلافات قطر با عربستان، امارات و بحرین می‌تواند به فروپاشی شورای همکاری خلیج فارس بینجامد. میانمار در عمل هنوز درگیر نوعی جنگ داخلی بوده و کشمیر به عرصهٔ نمایش قدرت از سوی دو قدرت هسته‌ای هند و پاکستان تبدیل شده است. در یک کلام شرایط موجود در خاورمیانه و همچنین روندهای بی‌ثبات‌ساز در آسیای میانه و قفقاز، آیندهٔ چندان روشنی را نشان نمی‌دهد. مشاهدهٔ این روندهای متناقض در آسیا، پژوهش‌گر را با دو جهان متفاوت روبه‌رو می‌کند. جنس و شکل تعامل و اثرگذاری این دو دنیا بر یکدیگر، شماری از مهم‌ترین پرسش‌های پژوهشی را پیش روی پژوهش‌گران قرار داده است.

یک پرسش مهم، ناظر بر ارتباط فرایندهای دولت‌سازی با این وضعیت‌های دوسویه است؛ و اگر تا حدی از زاویه دید «محمد ایوب» به منطقه نگاه کنیم، از نقشی که این فرایندهای دولت‌سازی متفاوت بر فرایندهای امنیت‌ساز و دستور زبان امنیت در هر کدام از اجزای این نقشه پهن‌آور بازی می‌کنند.

نظریه‌های دولت، دو دسته منابع داخلی و خارجی را در فرایند دولت‌سازی مهم و مؤثر می‌دانند. آن‌ها همچنین ناموفق بودن فرایند دولت‌سازی در جهان سوم را عامل شکل‌گیری و تداوم بی‌ثباتی و ناامنی در جهان سوم می‌دانند. از منظر این نظریه‌ها، دو دسته عوامل در به نتیجه نرسیدن این فرایند مؤثر هستند: یکی فرصت اندک کشورهای جهان سوم در دولت‌سازی که ناشی از عمر کوتاه آن‌هاست، به طوری که مجبور بوده‌اند روندی را که در غرب چند قرن به طول انجامیده، تنها در چند دهه به انجام برسانند؛ و دیگری مداخله خارجی و درگیر شدن این کشورها در کشمکش قدرت‌های بزرگ است. به طور کلی فرض بر این است که چنانچه مداخله بازیگران خارجی اندک باشد، منابع داخلی به صورت بالقوه امکان موفقیت فرایند دولت‌سازی را فراهم می‌کند. در مقابل اگر وزن حضور و ورود بازیگر خارجی سنگین باشد، برای موفقیت فرایند دولت‌سازی نیاز به منابع محلی بسیار قدرتمند وجود دارد که در جهان سوم، عموماً چنین تجملاتی وجود ندارد. حاصل آن است که در بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته، اساساً دولت نه‌تنها به عنوان منبع امنیت برای شهروندان عمل نمی‌کند، بلکه خود به منبعی برای ناامنی تبدیل می‌شود.

اما هدف از این مدخل برای بحث حاضر چیست؟ پاسخ سریع به این سؤال ناظر بر اهمیت افغانستان برای محیط پیرامونی است: بازیگری از یک طرف دست به گریبان با چالش‌های دولت‌سازی و از طرف دیگر، منبعی برای فرآیندهای امنیت/ ثبات‌زدا برآمده از بستر سیاست و اجتماع این کشور. افغانستان نقطه برخورد مجموعه‌های امنیتی شرق آسیا، جنوب آسیا، آسیای میانه و خاورمیانه است. به همین واسطه، افغانستان شاهد رقابت‌ها و پیچیدگی‌های فراوانی است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد که یکی از کانون‌های مهم فهم بی‌ثباتی در آسیا، افغانستان است. در افغانستان، ساخت دولت نه‌تنها در ابتدایی‌ترین شکل خود به لحاظ کارکردی قرار دارد و در همان شکل اولیه نیز در حد یک دولت درمانده

عمل می‌کند، بلکه دشوار بتوان آن را حامل ویژگی‌های بازیگری در سیاست بین‌الملل دانست. به عبارت دیگر، افغانستان اولاً به لحاظ داخلی یک هستی فراگروهی دارای حاکمیت نیست که توانایی اعمال زور مشروع را در سراسر قلمرو خود داشته باشد؛ و ثانیاً، به لحاظ بیرونی نیز کارکرد بازیگری آن در راستای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف می‌شود. در نتیجه افغانستان هم‌زمان که در گیرودار یک تقلاي معمولاً نافرجام برای بسیج منابع داخلی خود در مسیر فرایند دولت‌سازی است، ناچار است با مجموعه‌ای از فرآیندهای مخرب امنیتی که اغلب سررشته‌های خارجی دارند، مقابله کند. طبیعی است که این وضعیت، چشم‌انداز نویدبخشی را پیش روی این کشور قرار نمی‌دهد.

اشاره به چند مثال می‌تواند به روشن‌تر شدن مسئله کمک کند. جایگاه افغانستان در منازعه میان هند و پاکستان شروع خوبی است. پاکستان، همسایه شمالی را به عنوان عمق استراتژیک خود در رقابت با هند در نظر می‌گیرد؛ بنابراین مسئله «خط مرزی دیورند» تا زمانی که پاکستان نتوانسته مشکلات خود را با هند به سرانجامی برساند، پابرجا باقی خواهد ماند. از سوی دیگر، مقابله با پاکستان، نگرانی از سرایت افراط‌گرایی اسلامی به مسلمانان کشمیر و همچنین جذابیت‌هایی که فرصت‌های اقتصادی در افغانستان پیش چشم می‌آورد، مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در نوع نگاه هند به افغانستان هستند.

نمونه دیگر، ناظر بر حضور عربستان و امارات در افغانستان است؛ حضور این دو بازیگر جنوب خلیج فارس در افغانستان که هیچ کدام نه تنها مرز، بلکه حتی قرابت جغرافیایی هم با این کشور ندارند، عموماً با دو انگیزه تخریبی که هر دو در نسبت با ایران معنا پیدا می‌کند، توجیه می‌شود: نخست استفاده از اهرم افغانستان در برابر ایران که خود با وخیم‌شدن مناسبات سه کشور در خاورمیانه، موضوعیت بیشتری پیدا کرده است؛ و دیگری تلاش برای فعال کردن شهروندان اهل سنت ساکن در استان‌های شرق و شمال شرقی ایران. حضور امریکا در افغانستان و جنس رابطه پرتنش و رقابت‌آمیزی که این کشور با چین و ایران دارد، شرایط افغانستان را حتی از حالت عادی هم پیچیده‌تر کرده است. همچنین نباید نقش روسیه را نیز در این بازی فراموش کرد؛ با پیچیده‌تر شدن رابطه بین روسیه و امریکا، افغانستان به صورت بالقوه یکی از عرصه‌های چالش میان این دو کشور خواهد بود؛



و حضور فعال روسیه در تعیین روندهای سیاسی افغانستان طی یک سال اخیر، نشانه‌ای جدی از این مسئله است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عوامل و روندهای پیچیده‌ای در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی روند بی‌ثباتی/ ثبات‌سازی در افغانستان را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

همان‌گونه که گفته شد، عوامل بی‌ثباتی در افغانستان را نباید صرفاً بر اساس شکل و ماهیت مداخله‌های بازیگران خارجی در این کشور و فرآیندهای مخرب امنیتی و رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تحلیل کرد، بلکه هم‌زمان بایستی از منظر داخلی هم به این مقوله توجه کرد. افغانستان جامعه‌ای با تنوع قومی بالا (شامل ۱۴ گروه قومی) با اکثریت اهل سنت (بین ۸۵ تا ۹۰ درصد) و عموماً روستائین است. دولت مرکزی نه‌تنها در اعمال حاکمیت مؤثر خود بر قلمرو سرزمینی و به تبع آن در اشاعهٔ ایدهٔ دولت در فرایند دولت‌سازی، بلکه حتی در نهادسازی و مهم‌تر از آن، در ایجاد امنیت در کشور هم ناتوان بوده است. در بسیاری از مناطق کشور، عملاً نیروهای محلی عهده‌دار وظایف ذاتی دولت هستند. تقریباً در تمام نواحی غرب، جنوب و در مواردی در شمال کشور، حاکمیت کامل دولت تنها در شهرها وجود دارد و با خروج از شهرهای بزرگ به سرعت حضور مؤثر و نفوذ دولت کمرنگ می‌شود و نیروهای گشتی و ایست‌بازرسی‌های طالبان پدیدار می‌شوند. بنابراین ظرفیت و توانمندی نیروهای غیردولتی در سامان‌بخشی به زندگی روزمره در بخش بزرگی از جامعه و سرزمین افغانستان، در عمل سبب شده تا چشم‌انداز انحصار استفاده از زور توسط نیروهای دولت مرکزی، در میان مدت قابل‌دسترسی نباشد.

به لحاظ اقتصادی دشوار بتوان یک نظام فراگیر و کارآمد را در افغانستان ردیابی کرد. کودتاها، مکرر، اشغال توسط نیروهای خارجی، حکومت طالبان و در حال حاضر هم نوسان در طیف دولت - طالبان و تداوم ناامنی‌های دهه‌های اخیر، در عمل باعث فروپاشی ساختار اقتصادی کشور شده است. ضعف دولت و جامعهٔ از هم‌گسیخته، افغانستان را به محیطی مناسب برای بازیگران غیردولتی رادیکال تبدیل کرده است، که امروزه پس از شکست در عراق و سوریه، زمینهٔ مناسبی برای حضور و فعالیت در خاورمیانه ندارند؛ امری که در تقویت نفوذ و حضور داعش در این منطقه طی دو سال اخیر نمود پیدا کرده است.

در این زمینه، مهم‌ترین مشکل، عادی‌سازی وضعیت بحرانی است. هنگامی که یک بحران طولانی می‌شود، حضور آن عملاً به موضوعی حاشیه‌ای و بی‌اهمیت و به تعبیری امری عادی و متعارف در نظام بین‌الملل تبدیل می‌شود. بیش از ۴۰ سال بی‌ثباتی در افغانستان، عملاً باعث شده تاریخ معاصر این کشور متشکل از یک بحران طولانی و مداوم به نظر برسد. در شرایط موجود، به واسطهٔ تعدد و گستردگی بحران‌های بین‌المللی و همچنین عدم موفقیت (تقریبی) تمامی تلاش‌های ثبات‌ساز بعد از سقوط حکومت طالبان، تمایل و ارادهٔ متمایزی در نظام بین‌الملل برای مقابله با دور باطل بی‌ثباتی در افغانستان به چشم نمی‌خورد. به عبارت دیگر، تلاقی ویژگی‌های داخلی و وضعیت منطقه‌ای و سیستمیک، بی‌ثباتی در افغانستان را در میان‌مدت به محتمل‌ترین سناریو تبدیل کرده است.

ایران به عنوان همسایهٔ غربی افغانستان و با بیش از ۹۰۰ کیلومتر مرز مشترک، نمی‌تواند نسبت به افغانستان بی‌تفاوت باشد. تهدیدهای امنیتی سرچشمه گرفته از افغانستان به همراه دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی و پیامدهای گسترش تولید و ترانزیت مواد مخدر، به افغانستان اهمیت ویژه‌ای در نگاه ایران داده است. این اهمیت در سایهٔ تهدیدهای نوظهور آینده همچون مهاجرت و تهدیدات زیست‌محیطی (بحران آب و ریزگردها) برجسته‌تر هم می‌شود. شرایط ژئوپلیتیکی و ویژگی‌های خاص قومی و مذهبی، حضور رقبای منطقه‌ای در کنار نوع و ماهیت بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، قابلیت تأثیرگذاری دوسویه بین ایران و افغانستان را ضروری و حیاتی می‌سازد؛ به گونه‌ای که با کمرنگ شدن یک دغدغه، به سرعت دغدغهٔ جدیدی جای آن را می‌گیرد. به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، عملاً خوانش سنی - جهادی از اسلام را در مرزهای شرقی ایران حاکم کرد و این مسئله موجب نگرانی‌های شدید امنیتی در تهران شد. در ضمن ایران از تأثیرات رادیکالیسم اسلامی بر اقلیت سنی ساکن در مناطق شرقی کشور بیم داشت. با سقوط طالبان، این نگرانی شکل جدیدی به خود گرفت.

به این ترتیب، تدبیر پیرامون یک سیاست‌گذاری امنیتی جامع و یک‌دست از سوی ایران در قبال افغانستان ضرورتی غیر قابل انکار است. با توجه به نقش فرایند دولت‌سازی در شکل‌گیری بحران‌های روزمره و معضلات امنیتی جاری بازیگران این منطقه، که پیش‌تر

به سخن درآمد، مهم‌ترین پیش‌فرض این سیاست‌گذاری از منظر این نوشتار، تحکیم و تقویت دولت مرکزی در این کشور است. در نتیجه ضرورت یک انتخاب بدیهی بین دو گزینه دولت ضعیف و سازوکارهای بوروکراتیک غیرفعال و غیرمتمرکز در افغانستان از یکسو و دولت قوی و متمرکز در این کشور از سوی دیگر، بایستی مهم‌ترین اولویت امنیتی جمهوری اسلامی ایران در این ناحیه به حساب آید. نیاز به اشاره دوباره نیست که به دلیل نوع و ماهیت تهدیدات فعلی و آینده در این کشور، فرض این نوشتار اولویت انتخاب یک دولت متمرکز و قوی است.

با عنایت به هدف‌گذاری بالا، ضروری است ملاحظات نظری و عملی رویکرد جمهوری اسلامی ایران در افغانستان مورد بازبینی و دقت نظر قرار گرفته و مبانی جدیدی برای این امر معرفی شود. اگر این مفروض بدیهی را بپذیریم که نقص‌های رویکرد موجود، تنها بایستی با تغییر و اصلاح در روش و پژوهش‌های جدید برطرف شود، آن‌گاه ضرورت یک رویکرد نوآورانه در پژوهش پیرامون این موضوع آشکار خواهد شد. مقاله حاضر، این نوآوری را با طرح مفهوم «مخاطب» و استفاده از یک روش پژوهشی میدانی مبتنی بر دستورالعمل‌های علم اجتماعی در دستور کار قرار داده است.

به این ترتیب، با توجه به اهمیت «مخاطب» در تدوین موفقیت‌آمیز سیاست خارجی، پژوهش حاضر تلاش کرده است تا با استفاده از ابزار روان‌شناسی سیاسی، جعبه سیاه جامعه «مخاطب» افغانستان را برای تحلیل و تبیین روندهای آتی در سیاست‌گذاری، مورد مذاقه و پژوهش قرار دهد. این پژوهش با استفاده از این روش پژوهش برای اولین بار در حوزه مطالعات سیاست خارجی ایران تلاش کرده است تا مرزهای مباحث نظری و آمارهای میدانی را در هم ادغام و حاصل تحقیقات خود را در قالبی ارائه کند که به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر، هم نظری است و هم تجربی و میدانی. حاصل، تابلویی تعاملی است که زبان آمار، ارقام و اعداد را در کنار زبان انتزاعی تحلیل قرار داده است تا انتزاعی‌ترین امور را در کنار ملموس‌ترین مسائل مورد توجه قرار داده باشد.

تمام میراث علمی این پژوهش از این عقیده مبنایی مایه گرفته است که منطق عمومی اجتماع (و به تبع آن سیاست) را نمی‌توانیم به چنگ آوریم مگر آن‌که در ویژگی‌های یک

واقعیت تجربی زمان‌مند و مکان‌مند غور کنیم. این مهم منجر به تشکیل الگویی می‌شود که می‌توان آن را به بیان بوردیو، «خویشاوندی ساختاری» نام نهاد. الگویی که به ما می‌آموزد مقایسه، تنها بین دو سیستم امکان دارد و تبیین تنها از طریق درک روابطی میسر خواهد بود که از خلال آن‌ها «کنش» معنا می‌گیرد. این جاست که سخن از چرخش اساسی در مطالعات امنیتی برای کار پژوهشی ما معنا پیدا می‌کند.

به طور سنتی در ادبیات مطالعات استراتژیک برای فهم بحران‌ها و درگیری‌ها، تمرکز بر رفتار «دیگری» بوده است. این تأکید با این پیش‌فرض توأم بوده که سهم «دیگری» در شکل‌دهی به جنگ از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

کمبود اطلاعات و ابهام در همان اندک اطلاعات طبقه‌بندی‌شده، موجب ارزیابی و تخمین اشتباه از نیت‌های دیگران می‌شود. این موضوع هم در سوءبرداشت از نیت‌های دفاعی یک بازیگر نزد دیگری و هم در مورد غفلت از نیات تهاجمی آن صادق است. در هر دو حالت، سوءبرداشت و تخمین اشتباه «دیگری» موجب شکل‌گیری بحران و منازعه است. این ادبیات هیچ جایگاهی برای نقش و تأثیری که سیاست‌های یک کشور در شکل‌دادن به برداشت و ادراکی خاص نزد نخبگان و تصمیم‌سازان در کشور دیگر دارد، قائل نیست.

سیاست‌ها، ائتلاف‌ها و رقابت‌های هر یک از بازیگران در محیطی اجتماعی صورت پذیرفته و موجب دریافت‌ها و برداشت‌های گوناگونی در میان سایرین می‌شود. برداشت‌ها، فهم از نیات سایرین و معانی نهفته در عملکرد آن‌ها است. این برداشت‌ها و دریافت‌ها موجب ایجاد تصویری از بازیگران است که الزاماً ارتباطی با نیات آن‌ها ندارد. این تصویر در نزد سایرین وابسته به عوامل متعددی از جمله عوامل هویتی همچون دین و مذهب و قومیت، جایگاه اجتماعی و خاستگاه طبقاتی و همچنین تجربیات فردی است. از همین رو، سیاست یا عملکردی خاص از سوی یک بازیگر ممکن است موجب برداشت‌های متنوع و متعدد در میان ناظران باشد.

اگر پیش‌فرض این نوشتار در این رابطه که تقویت دولت مرکزی در افغانستان، ضامن منافع ملی هر دو کشور ایران و افغانستان است را بپذیریم، می‌توان نتیجه گرفت که دریافت جامعه افغانستان به‌ویژه نخبگان افغانستان از سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران،

از اهمیتی بسیار بالا برخوردار است؛ چرا که برداشت نخبگان افغانستان از سیاست‌های ما جهت‌گیری ایشان را نسبت به کشور ما شکل می‌دهد. از این رو، نقش «خود» در رفتار «دیگر» حائز اهمیت می‌شود. بنابراین تمرکز بر دریافت دیگران از رفتار سیاست خارجی یک کشور اهمیت به‌سزایی پیدا می‌کند. این پژوهش با مبنا قراردادن چنین رویکردی به فهم چیستی تصویر جمهوری اسلامی در نگاه نخبگان افغانستان پرداخته که در صورت موفقیت می‌تواند زمینه پژوهش‌های آینده به منظور فهم چرایی نقاط غیرمطلوب و اصلاح آنان را فراهم آورد.

### اهداف پژوهش

این پژوهش در راستای دستیابی به اهداف زیر طراحی و انجام شده است:

- درک و دریافت بهتر سیاست‌گذاران و افکار عمومی در جامعه ایران و افغانستان از «ادراک و نگرش» جامعه افغانستان با تأکید بر «نخبگان»<sup>۱</sup> پیرامون روابط دو کشور
- به دست آوردن جزئیات و اطلاعات اساسی در رابطه با نگرش نخبگان افغانستان به سیاست‌های ایران در زمینه‌های:
  - رفتارها و کنش‌های مذهبی و روابط گروه‌ها و گرایش‌های مذهبی در افغانستان و ایران
  - سیاست‌های امنیتی و نظامی ایران در افغانستان و رویکردهای مبتنی بر تعاملات سیاسی - امنیتی دو کشور در زمان حال و آینده
  - وجوه ارتباط، تعامل و تفاهم میان شهروندان دو کشور در ابعاد اجتماعی به‌ویژه موضوع مهاجران افغانستان در ایران و نگرش آن‌ها به سیاست‌های اجتماعی در این حوزه
  - نگاه نخبگان افغانستان به روابط اقتصادی افغانستان و ایران با تأکید بر آینده روابط اقتصادی و مشکلات محیط‌زیستی از جمله بحران آب

---

۱. منظور از نخبگان در این پژوهش، دست‌اندرکاران و متصدیان امور در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و همچنین اساتید و تحصیل‌کردگان دانشگاهی جامعه افغانستان است. بدیهی است جامعه آماری این پژوهش با توجه به این تعریف موسع از «نخبگان» انتخاب شده و مورد مطالعه قرار گرفته است.

- استفاده آتی از اطلاعات موجود در راستای ایجاد تصویری درست از ادراک و نگرش جامعه افغانستان به ایران برای تدوین استراتژی‌ها و خط‌مشی‌های کلان در روابط دو کشور با توجه به داده‌های آماری به‌دست‌آمده از پژوهش

### روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحقیق کمی و به روش پیمایشی انجام گرفته است. جامعه آماری آن را «کلیه نخبگان افغانستان در سال ۶-۱۳۹۵» تشکیل می‌دهد. داده‌های این پرسش‌نامه در تاریخ بهمن‌ماه ۱۳۹۵ تا اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶ جمع‌آوری شده است. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای بوده و حجم نمونه با کمک گرفتن از فرمول کوکران برابر با ۷۳۰ نفر برآورد شده است. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه بوده و از مقیاس لیکرت برای سنجش مفاهیم و متغیرهای تحقیق بهره گرفته‌ایم. همچنین برای کسب اعتبار از اعتبار صوری و برای بررسی پایایی از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است.

## فصل اول

### چهارچوب نظری پژوهش

#### رهیافت شناختی<sup>۲</sup> در سیاست بین الملل

روان‌شناسان بر این باور هستند که انسان به مجرد آن که اقدام به تعامل با جهان اطراف خود می‌کند، مدلی از چگونگی سازوکار این جهان برای خود می‌سازد. به مجرد آن که با دنیای عینی ارتباط برقرار می‌کند، حس و درکی از آن به دست می‌آورد که این ادراک و حس متغیر بوده و با به‌دست‌آوردن اطلاعات و برقراری تعاملات جدید، تغییر خواهند کرد. رهیافت شناختی در سیاست بین‌الملل چند دهه‌ای است که مورد توجه علما و بزرگان این حوزه قرار گرفته است و در پی آن است که مدلی جامع و واقعی از فرایندهای روانی دخیل در تصمیم‌سازی انسان را به دست دهد (Simon, ۱۹۵۷; Boulding, ۱۹۵۶). Snyder, ۱۹۶۲; Jervis, ۱۹۷۶) رهیافت شناختی به دنبال آن است که به سادگی نشان دهد افراد تمایل به آن دارند تا باورها و فرایندهای پردازش اطلاعات خود را ساده‌سازی کرده و یا در رابطه با آن‌ها چندان حساسیتی نداشته باشند. در نتیجه این شرایط، آن‌ها به شکلی دقیق از جزئیات عمیق تصمیم‌سازی‌های خود در رابطه با محیط عینی پیرامونی اطلاع نداشته و اغلب به همین دلیل در برخورد با تغییرات، قابلیت تطابق‌پذیری کمی دارند. رهیافت‌های شناختی در سیاست بین‌الملل بر همین اساس به دنبال آن هستند تا به شکلی ویژه بر افرادی که در فرایندهای تصمیم‌سازی در سیاست‌ها دخیل بوده، متمرکز شوند. زیرا افراد همواره در «محیط روانی»<sup>۳</sup> خود زندگی کرده و تصمیم‌سازی می‌کنند. فهم این «محیط روانی»<sup>۳</sup> قدم اول در فهم تصمیمات و جهت آن‌ها، از نگاه رهیافت شناختی در سیاست بین‌الملل است. (Tetlock & McGuire ۱۹۸۵)

---

<sup>۲</sup> Cognitive Approach

<sup>۳</sup>. Psychological Environment

اهمیت این رهیافت از چند دهه گذشته در سیاست بین‌الملل و مطالعات امنیتی رو به رواج گذاشته است و تا جایی پیش رفته که برخی مانند «اشتین برونر» سخن از پارادایم شناختی در مطالعه سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی کرده و واژه شناخت‌گرایی<sup>۴</sup> را پیش می‌کشند. (Steinbruner ۱۹۷۴) آن‌گونه که «رابرت جرویس» در کتاب مشهور خود «ادراک و سوءادراک در سیاست بین‌الملل» مطرح کرده، رهیافت شناختی بر این فرض است که: ادراک از جهان و کنش سایر بازیگران می‌تواند بر اساس الگوهای قابل کشف و دلایل قابل فهم، از واقعیت متمایز باشد. (Jervis ۱۹۷۶: ۳) در نهایت رهیافت شناختی بنیاد بحث خود را بر ذهنی می‌گذارد که «به شکلی مداوم در چالش برای یافتن معنایی منسجم و شفاف از رویدادها است». (Steinbruner ۱۹۷۴: ۱۱۲) ذهن، همواره خود را از مسیر مکانیسم‌های مخصوصش برای حل معماها و مسائل، به عنوان دستگاہی که به شکل فعالانه اقدام به دست‌کاری اطلاعات دریافتی می‌کند، نشان می‌دهد؛ یا به بیان جک اسنایدر - که خود اقدام به کاربست رهیافت شناختی در خصوص موضوع بحران موشکی کوبا کرده است - «رهیافت شناختی بیان می‌کند که ذهن آرزوی دستیابی به قطعیت را دارد و حتی در جایی که شرایط عینی این قطعیت را تضمین نمی‌کند، ذهن در راه آن تلاش بی‌وقفه‌ای دارد». (Snyder ۱۹۷۸) فرایند شناخت - پویایی‌های ذهن - منجر به تولید «باورها» و سازه‌هایی (همانند تصاویر و شِماها) می‌شوند که به انسان اجازه می‌دهد تا محیط اطراف خود را درک کند.

این دقیقاً همان جایی است که رهیافت شناختی به کل از پارادایم خردگرا و عقلانی در روابط و سیاست بین‌الملل جدا می‌شود. در حالی که پارادایم عقلانی بازیگران را «هوشیار، خودآگاه و عقلانی» فرض می‌کند، رهیافت شناختی بر آن است که در واقع، بخش اعظمی از فعالیت‌های ذهنی - که خود تأثیر مستقیم بر تصمیم‌سازی دارد - نسبتاً خودکار و تا حد زیادی ناخودآگاه است. به واقع به هر اندازه که فرد در جایگاه خود مهارت و تخصص



بیشتری داشته باشد، از نگاه رهیافت شناختی بیشتر قادر به تصمیم‌سازی و عمل به شکل خودکار و حسی خواهد بود.

اگر بخواهیم به سابقه حضور رهیافت ادراکی در سیاست بین‌الملل اشاره کنیم، باید گفت که ابتدا در دهه ۱۹۳۰ بود که با توسعه علم روان‌شناسی به عنوان یک رشته مطالعاتی، اولین تلاش‌ها برای کاربری رهیافت‌های روان‌شناسانه (و شناختی) در مطالعات سیاست بین‌الملل آغاز شد. «جرن روزاتی» در مطالعات خود بر روی کاربری رهیافت ادراکی در سیاست بین‌الملل سه دوره متمایز را در این خصوص مشخص ساخته و بیان می‌کند که در هر دوره، مطالعه روان‌شناسی سیاسی و ادراک و شناخت بشر به شکلی اساسی هم در کمیت و هم در پیچیدگی توسعه و پیشرفت داشته و تأثیر به‌سزایی بر مطالعات سیاست خارجی گذاشته است (Rosati ۲۰۰۰):

- دوره ابتدایی و ناموفق قبل از دهه ۱۹۵۰
- نسل اول از پژوهش‌گران در این مسیر در دهه ۱۹۵۰
- نسل دوم از پژوهش‌گران حوزه روان‌شناسی در سیاست بین‌الملل در دهه ۱۹۷۰

کاملاً مشخص است که توسعه و تحول در مطالعات روان‌شناسی سیاسی در سیاست بین‌الملل کاملاً تحت تأثیر تحول در مطالعات روان‌شناسانه بوده است. در حالی که نسل اول پژوهش‌گران حوزه روان‌شناسی (در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی) روند شناختی نسبتاً ساده‌ای را در فعالیت‌های بشر دنبال کرده و نمایش می‌دادند، نسل دوم آن‌ها (از ۱۹۷۰ به بعد) اقدام به تشریح فرایندهای شناختی و روانی در ابعادی بسیار پیچیده‌تر کردند که بر اساس تحولات در روان‌شناسی شناختی و ادراک اجتماعی استوار بود. همین مطالعات به نوبه خود رهیافت‌های شناختی در سیاست بین‌الملل را نیز متأثر کرد.

تلاش‌های اولیه: اولین تلاش‌های سیستماتیک در رهیافت ادراکی، مطالعه سیاست بین‌الملل در دهه ۳۰ میلادی آغاز شد و تا دهه ۵۰ ادامه داشت و طی این مدت، مفاهیم روان‌شناسی برای شناخت بهتر سیاست بین‌الملل و به‌ویژه موضوعاتی نظیر جنگ و صلح به خدمت گرفته شد. بسیاری از پژوهش‌های این دوره متمرکز بر کلیشه‌های ملی، نگرش

نسبت به جنگ، و نظر افکار عمومی در خصوص سیاست خارجی بودند. به گفته روزاتی، متفکران این دوره هرچند مطالعات عمیق و دقیقی در روان‌شناسی داشتند، اما متأسفانه فاقد یک بنیاد قوی مطالعاتی در سیاست و روابط بین‌الملل بودند. (Rosati ۲۰۰۰)

نمونه‌های بارز این مسئله را می‌توان در آثاری دید که در آن‌ها روان‌شناسی فردی مستقیماً بر روی دولت - ملت پیاده شده، یا رهیافت‌هایی از جمله «جنگ در ذهن افراد آغاز می‌شود» و یا آثاری با تکیه بر تمایزات جوامع در موضوع جنگ‌طلبی مشاهده کرد. این تلاش‌ها برای کاربرت ساده مفاهیم روان‌شناسی بر روی حوزه پیچیده دولت و سیاست بین‌الملل از سوی جامعه مطالعات بین‌الملل مورد پذیرش واقع نشد. بسیاری از علمای حوزه روابط بین‌الملل، این مطالعات مبتنی بر روان‌شناسی را غیرواقعی تلقی کرده و معتقد بودند که ارتباط چندانی با مطالعه سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل ندارد. به گفته رابرت جرویس، گناه اصلی مطالعات اولیه در این حوزه «بیش از حد روان‌شناسانه کردن» ادبیات بود. (Jervis ۱۹۷۶: ۴)

نسل اول: با این حال همچنان برخی از پژوهش‌گران حوزه سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، موضوع عدم توجه به رهیافت‌های شناختی و روانی در مطالعات این حوزه را به انتقاد می‌گرفتند. این دست از انتقادات به همراه تحولات دیگری همچون اهمیت یافتن مطالعات صلح و همچنین توسعه انقلاب رفتاری در مطالعات اجتماعی، منجر به آن شد که از اواسط دهه ۵۰، اهمیت رهیافت‌های ادراکی در مطالعه سیاست بین‌الملل مجدداً رشد کند. در عین حال بسیاری از علمای روابط بین‌الملل تلاش‌های خود برای علمی و تجربی‌سازی مطالعات خود را آغاز کرده یا افزایش دادند. این تأثیر در هیچ کجا به اندازه مطالعات در حوزه رهیافت تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بارز و مشخص نبود. مهم‌ترین وجه تمایز مطالعات در این دوره که نسل اول را در بر می‌گیرد (دهه ۵۰ و ۶۰)، حرکت از نگاه کیفی به سمت رهیافت کاملاً روان‌شناسانه و ادراکی در مطالعه سیاست بین‌الملل بود؛ و همچنین این رهیافت‌های ادراکی و روان‌شناسانه کاملاً از منظر سیاسی و روابط بین‌الملل به کار برده می‌شد. سطوح تحلیل به دقت رعایت می‌شد و نویسندگان توجه بسیار زیادی به پیچیدگی‌های روش‌شناسانه و نظری داشتند. در این دوره دو گروه متفاوت

از پژوهش‌گران رشد یافتند: دانشجویان روابط بین‌الملل که زمینه علوم سیاسی داشتند و عمیقاً با مفاهیم و روش‌های روان‌شناسی سیاسی آشنا بودند؛ و روان‌شناسان اجتماعی که مطالعات وسیعی در حوزه سیاست بین‌الملل داشتند. (Kelman & Bloom ۱۹۷۳) نتیجه آن بود که مطالعات سیستماتیک در خصوص «باورها» و «تصورها» در سیاست خارجی در دهه ۶۰ و ۷۰ از رشد و توجه به‌سزایی برخوردار شد. فرض اصلی این بود که باورهایی که سیاست‌گذاران به شکل کلی دارند، و تصویری که نسبت به محیط عملیاتی و پیرامونی خود شکل می‌دهند، روند سیاست‌گذاری خارجی را متأثر می‌سازد. این باورها و تصویرها می‌تواند جزئی یا کلی، خودآگاه یا ناخودآگاه، مبتنی بر واقعیات یا مبتنی بر غرایز و قضاوت باشند. در هر صورت، همه سیاست‌گذاران مجموعه‌ای از باورها و تصویرها را در اختیار دارند که رفتار و تصمیم آن‌ها در سیاست خارجی را متأثر و مشروط می‌کند. بسیاری از این مطالعات بر اساس جریان مطالعاتی در روان‌شناسی موسوم به نظریه‌های «سازگاری شناختی»<sup>۵</sup> بنا شده بود. مفروضه اصلی این جریان مطالعاتی این است که افراد با تکیه بر نگرش‌ها و باورهای کلیدی خود، جهان را درک می‌کنند و تلاش زیادی دارند تا بین باورها و نگرش‌های خود سازگاری ایجاد کنند. تحت لوای سازگاری شناختی، افراد به یک سیستم منسجم از باورها می‌رسند و بر اساس آن تلاش می‌کنند تا از دریافت و قبول اطلاعات و داده‌هایی که با این سیستم (مخصوصاً با باورهای کلیدی و اساسی آن) متباین و متمایز است، اجتناب کنند. به عبارت دیگر، گزاره اصلی این است که افراد به شکل اتفاقی به باورها و نگرش‌ها متعهد نمی‌شوند، بلکه قبول باورها و نگرش‌ها مبتنی بر سیستمی از باورهاست که از انسجامی درونی برخوردار است. اطلاعات جدید معمولاً با توجه به این سیستم باورها، تفسیر و تعبیر می‌شود نه جدای از آن.

نسل سوم: با آغاز دهه ۷۰ به تدریج واژه‌های شناخته‌شده وارد ادبیات روان‌شناسی شد: انقلاب شناختی. این امر اهمیت مطالعه بر روی نگرش‌ها و آزمون دقیق نحوه پردازش اطلاعات توسط افراد را مجدداً مورد تأکید قرار داد. سیمون در ۱۹۸۵ بیان کرد

---

۵. Cognitive Consistency

«روان‌شناسی شناختی طی ۳۰ سال گذشته یک ساخت‌بندی مجدد افراطی را تجربه کرده است، از رفتارگرایی سخت‌گیرانه تا چهارچوبی که اندیشیدن را تنها به شکل پردازش اطلاعات می‌بیند.» (Simon ۱۹۸۵) این انقلاب شناختی دربردارنده مفهوم جدیدی از فرد و نحوه تعامل او با محیط بود: حرکت و گذر از نگاه به فرد به عنوان یک عامل منفعل که نسبت به تحرکات محیط واکنش نشان می‌دهد، به سوی مفهومی جدید از فرد که او را عاملی فعال در انتخاب نوع واکنش به محیط و تفسیر آن می‌بیند. با توجه به این تحولات در روان‌شناسی شناختی، مطالعات نگرشی، به شکلی وسیع فراتر از موضوع سازگاری شناختی رفته و به سمت مطالعات پیچیده‌تر از نگرش و پردازش اطلاعات حرکت کرد؛ تحولی که با عنوان «ادراک اجتماعی» شناخته شد. مطالعه ادراک اجتماعی شامل تجزیه و تحلیل‌های دقیق در خصوص نحوه تفکر افراد در مورد خود و دیگران بود و تمایل شدیدی به استفاده از نظریه و روش روان‌شناسی شناختی داشت. (Fiske & Taylor ۲۴: ۱۹۸۴) اما در این میان، وجه تمایز اساسی میان روان‌شناسی شناختی و ادراک اجتماعی وجود داشت: روان‌شناسی شناختی متمرکز بر فرد بود؛ فردی که مشغول پردازش اطلاعات در خصوص مفاهیم مجرد و اشیای بی‌جان است. اما ادراک اجتماعی فرد را به عنوان فردی مشغول به پردازش اطلاعات در مورد «افراد و تجربیات اجتماعی» در نظر داشت. نظریه ادراک اجتماعی بر این فرض است که افراد فقط عاملانی فعال نیستند، بلکه تمایل به آن دارند که «به لحاظ شناختی خسیس»<sup>۶</sup> باشند؛ یعنی برای تفسیر و پردازش اطلاعات بر باورها و الگوهای (ساختارهای روانی که دسته‌های متفاوتی از دانش در مورد واقعیات گوناگون محیط را ارائه می‌کنند) موجود تکیه می‌کنند. هرچند الگوها، ضرورتاً محیط خارجی را ساده و به شکلی مشخص ساخت‌بندی می‌کنند، اما آن‌ها در عین حال بنیاد و اساس جذب اطلاعات جدید از محیط و درک معقول جهان برای فرد هستند. هر چقدر محیط پیچیده‌تر و آغشته به عدم قطعیت بیشتری باشد، احتمال این که افراد برای

درک آن به الگوها و تفاوت‌های شناختی<sup>۷</sup> - میانبرهای پردازش اطلاعات - تکیه کنند، بیشتر خواهد شد. (Fiske and Taylor ۱۹۸۴: ۸۷) چنانکه مشخص است، ادراک اجتماعی تماماً بر اساس مطالعات قبلی در حوزه سازگاری شناختی، اما بر اساس فهم و درکی بسیار پیچیده‌تر از ذات نگرش‌ها و چگونگی پردازش اطلاعات توسط ذهن، بنا شده است. شناخت اجتماعی و نظریه‌الگو همانند سازگاری شناختی، تأکید زیادی بر نقش مسلط باورهای قبلی فرد در تفسیر اطلاعات جدید دارد؛ اما در حالی که فرض سازگاری شناختی بر وجود سیستم باورها با درجه بالایی از انسجام و همبستگی میان باورهاست که در برابر تغییر به شدت مقاومت می‌کند. شناخت اجتماعی بر این فرض است که سیستم باورهای افراد از لحاظ انسجام درونی چندپاره است و در موقعیت‌های متفاوت، باورها و الگوهای متفاوتی برای درک محیط توسط این سیستم احضار می‌شود. این نگاه احتمال تغییر در برخی باورها به مرور زمان را احتمالی شایع می‌بیند.

اما شناخت و تصویر چقدر اهمیت دارد و چگونه این شناخت و تصویر، سیاست جهانی را متأثر می‌کند؟ در ادبیات نسل سوم، پژوهش‌گران پنج مورد اساسی را در پاسخ به این سؤال طرح می‌کنند: اول از مسیر محتوای باورهای فرد سیاست‌گذار یا تصمیم‌ساز؛ دوم از مسیر سازمان‌بندی و ساختار باورهای فرد سیاست‌گذار؛ سوم از مسیر الگوهای مشترک ادراک و سوءادراک (همانند تمایل به طبقه‌بندی و کلیشه‌سازی، ساده‌سازی استنباط‌های علت و معلولی، و استفاده از قیاس‌های تاریخی)؛ چهارم از مسیر سختی یا انعطاف‌پذیری شناختی؛ و پنجم از مسیر تأثیر آن تصویر و شناخت بر سیاست اتخاذی (تعیین دستور کار و صورت‌بندی، فرمول‌بندی و انتخاب، رفتار و پیاده‌سازی). (Rosati ۲۰۰۰)

### تعریف نگرش

واژه Attitude در تعبیر نخست به معنای نگرش است. در این باره از جمله تعاریفی که جامع‌تر از بقیه است، تعریف «لمبرت» است. او معتقد است: «نگرش عبارت است از یک روش نسبتاً ثابت در فکرکردن، احساس‌کردن و رفتارکردن نسبت به افراد، گروه‌ها و

موضوع‌های اجتماعی یا قدری وسیع‌تر، هر گونه حادثه‌ای در محیط فرد». در زمینه ابعاد و مؤلفه‌های نگرش معتقد است: تمام روان‌شناسی اجتماعی درباره‌ی الگوی A.B.C یعنی ابعاد شناختی<sup>۸</sup>، عاطفی<sup>۹</sup> و رفتار<sup>۱۰</sup> اتفاق نظر دارند. (دواس ۱۳۷۶) برداشت دوم از واژه «Attitude»، به معنای گرایش است. «مفهوم سوی‌گیری یا گرایش، مختص نظام کنش‌گر اجتماعی<sup>۱۱</sup> است. سوگیری کنش‌گر، سازوکاری است که وضعیت کنش را تعیین می‌کند. مفهوم سوگیری یا گرایش، دربرگیرنده‌ی منظومه‌ای از آنچه کنش‌گر می‌بیند، ارزیابی می‌کند و می‌خواهد و یا نمی‌خواهد، است. سوگیری دارای دو بعد عمده‌ی شناختی (عقلی) و عاطفی (احساسی) است. (رفیع پور ۱۳۷۲) البته کم‌وکیف و صبغه‌ی هر کدام در هر مورد خاص، متغیر و متفاوت است. در این پژوهش، به لحاظ نظری نگرش به معنای سوگیری‌ها و طرز تلقی فرد نسبت به یک پدیده اطلاق می‌گردد. و به لحاظ عملیاتی، نگرش نخبگان افغانستان در چهار محور: نگرش‌های سیاسی - امنیتی، نگرش‌های مذهبی، نگرش‌های اقتصادی و نگرش‌های اجتماعی مورد سنجش قرار گرفته است و در نهایت، میزان اعتماد نخبگان افغانستان به جمهوری اسلامی ایران را مشخص می‌سازد.

برای سنجش مفهوم اعتماد نخبگان افغانستان به دولت ایران از معرف‌های مختلف استفاده شده است. وقتی مفاهیم و متغیرهای تحقیق مورد مفهوم‌سازی قرار گرفتند می‌بایست اعتبار آن‌ها واری شود. در بحث از اعتبار، سؤال اساسی این است که: آیا شاخص‌ها همان مفهوم را می‌سنجند که مورد نظر ما هستند؟ در این پژوهش جهت سنجش وضعیت اعتبار مفاهیم و متغیرها از روش اعتبار صوری استفاده شده است. اعتبار صوری بدین معناست که افراد متخصص و مجرب تصدیق کنند که شاخص مورد نظر، مقصود اصلی را می‌سنجد؛ که بدان «تست خُبرگان» نیز می‌گویند. در واقع در این روش، هدف، شناسایی اعتبار شاخص‌ها از طریق مراجعه به داوران است. در این مطالعه سعی شد، بعد از تهیه‌ی پرسش‌نامه

---

۸ . Cognitive

۹ . Affective

۱۰ . Behaviore

۱۱ . social actor system

اولیه، سؤالات پرسش‌نامه به متخصصان مختلف علوم سیاسی و بین‌الملل داده شد تا درباره اعتبار آن‌ها قضاوت کنند. در این عملیات طی جلسات مختلف با افراد و صاحب‌نظران، نقاط ضعف و قوت هر بخش از سؤالات آشکار شد و به تدریج پرسش‌نامه ساخت علمی‌تری به خود گرفت. همچنین در این مطالعه به خاطر توجه به خطاهای درونی معرف‌های پرسش‌نامه، از روش پایداری درونی بهره‌مند شده‌ایم. به طور دقیق‌تر، در این پژوهش برای بررسی پایایی مفاهیم اساسی از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است. شاخص پایایی کل مقیاس، آماره‌ای است به نام «آلفا»<sup>۱۲</sup> که دامنه آن از ۰ تا ۱ است. هرچه آلفا بیشتر باشد، پایایی مقیاس بیشتر خواهد بود». چنانکه در جدول ۱ مشاهده می‌شود، سؤالات شاخص اعتماد و نگرش سنجی در چهار محور (امنیتی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی) از همگنی درونی لازم برخوردارند.

شاخص	امنیتی	مذهبی	اجتماعی	اقتصادی	اعتماد
تعداد گویه	۱۸	۱۵	۱۹	۱۶	۶۸
ضرایب آلفا	۰/۷۲	۰/۸۱	۰/۷۱	۰/۶۹	۰/۸۹

جدول ۱: نتایج آزمون آلفای کرونباخ شاخص‌های مورد بررسی

## در باب زیرساخت نظری شاخص‌سازی در این پژوهش

### رابط جرویس و رهیافت شناختی در سیاست بین‌الملل

شیوع موضوع سازگاری شناختی و تمایل به حفظ باورها و نگرش‌ها که هسته اصلی مباحث رهیافت ادراکی در نسل اول است، مبنای اصلی مطالعات برای پژوهش‌گران تصمیم‌سازی و سیاست خارجی در دهه ۱۹۶۰ بود. این ادبیات روان‌شناسانه و ربط آن به مطالعه سیاست خارجی به خوبی در کتاب اول رابرت جرویس «ادراک و سوءادراک در سیاست بین‌الملل» دیده می‌شود. رابرت جرویس در این کتاب با ارائه پژوهشی عمیق در خصوص فرایندهای ادراکی در سیاست خارجی و تصمیم‌سازان، خدمت بزرگی به پیشرفت رهیافت شناختی و

ادراکی در مطالعه سیاست بین‌الملل کرد. مباحث این کتاب شامل مسائل جالب و عمیقی است، از جمله: بحث از این‌که سازگاری شناختی چگونه سیاست‌گذاران را متأثر می‌کند؛ سیاست‌گذاران چه چیز را و چگونه از تاریخ فرامی‌گیرند؛ باورها چگونه تغییر می‌کنند و همچنین تحلیلی جذاب از الگوهای مشترک سوءادراک در میان سیاست‌گذاران. جرویس نه‌تنها با این کتاب اهمیت رهیافت شناختی و ادراکی را برای مطالعه سیاست بین‌الملل نشان داد، بلکه از این رهیافت برای نقد مفروضات ساده‌انگارانه در خصوص جنگ و بازدارندگی و فهم بهتر روابط آمریکا و شوروی در جریان جنگ سرد بهره برد. جرویس در این کتاب نتیجه می‌گیرد که: «اغلب تشریح سیاست‌ها و تصمیمات تعیین‌کننده، بدون ارجاع به باورهای تصمیم‌گیرندگان درباره جهان و تصویر آن‌ها از سایر بازیگران، غیرممکن است.» (Jervis ۱۹۷۶: ۲۸)

رابرت جرویس در این کتاب با مبنا قرار دادن سازگاری شناختی معتقد است که فاکتورهای اصلی دخیل در ادراک - و ادراک از تهدید - عبارت‌اند از: باور<sup>۱۳</sup>، تصویر<sup>۱۴</sup> و نیت<sup>۱۵</sup>. در واقع ادراک فرایندی است که طی آن یک بازیگر اقدام به تولید یا ایجاد یک فهم (باور) در مورد بازیگران دیگر (تصویر) و آنچه آن‌ها در یک موقعیت خاص انجام می‌دهند (نیت) می‌کند. از این نظر، نیت عبارت است از واکنش‌ها یا کنش‌هایی که یک بازیگر، انتظار آن را از بازیگر دیگر در یک موقعیت مشخص دارد (برخلاف واکنش یا کنشی که آن بازیگر قصد آن را دارد یا امیدوار به انجام آن است).

جرویس پویایی‌های روان‌شناختی را به جای گزاره‌های عقلانی می‌نشانند و می‌گویند که عوامل روان‌شناختی می‌تواند تقویت‌کننده تخمین اشتباه و در نتیجه محدودساز عقلانیت تصمیم‌گیرندگان شود. وی بیان می‌کند که بازیگری که برای تقویت قوای دفاعی خود تلاش می‌کند، به خوبی نیت خود را می‌داند و فرض می‌کند که سایر بازیگران نیز نیت وی را به همان خوبی درک می‌کنند؛ اما سایر بازیگران در این موقعیت قرار نداشته و در

---

۱۳. Believe

۱۴. Image

۱۵. Intentions



نتیجه به همان وضوح نیت بازیگر اول را تشخیص نمی‌دهند و اقدام به واکنش می‌کنند. جرویس بر این باور است که ادراک از نیت، حلقه گم‌شده‌ای است که می‌تواند پویایی کنش دولت‌ها را نشان دهد و کل کتاب خود را وقف این موضوع می‌کند که: دولت‌ها چگونه دیگران و اقدامات آن‌ها را دریافت کرده و چه زمانی و چرا این ادراکات می‌تواند اشتباه باشد.

تمرکز اصلی جرویس در این کتاب بر تعامل میان نظریه و داده است. انسان از نظر وی تمایل زیادی به سازگاری شناختی دارد و آنچه را می‌بیند که انتظار دیدن آن را دارد و اطلاعات جدید را با تصاویری که از قبل دارد، تطبیق و ممزوج می‌کند. وی با بیان تأثیر انتظارات بر ادراک می‌گوید: انتظارات زمینه‌ای را به وجود می‌آورد که منجر به توجه رهبران به موضوعات خاص و همچنین نادیده‌گیری و غفلت از برخی موضوعات دیگر می‌شود. این امر منجر به استنتاج سریع و ناخودآگاه و عدم توجه به انتخاب‌های دیگر می‌شود. اطلاعات جدید همواره از درون منشوری که به واسطه باورهای قبلی در مورد یک بازیگر شکل گرفته، پردازش می‌شوند و بر همین اساس، طبقه‌بندی و فهم می‌شوند. این امر تصویری ناکامل از دیگران را موجب می‌شود که خود بانی ادراک اشتباه است.

جرویس در مورد تغییر نگرش رهبران و افراد به شکل کلی، دیدگاه سازگاری شناختی را در کتاب خود مد نظر دارد. به نظر جرویس تمایل فرد به حفظ باور و تصویر قبلی خود از طریق نادیده‌گرفتن اطلاعات جدید یا کم‌اهمیت جلوه‌دادن، غیر قابل اتکا دانستن و ناصحیح‌دیدن این اطلاعات است. تنها زمانی که استراتژی‌های کارآمد و کافی برای پی‌گیری اهداف در اختیار بازیگر نباشند، فرد نگرش خود را تغییر می‌دهد. اما حتی بعد از این نیز افراد سعی در بازگشت به دیدگاه و نگرش سابق خود دارند. تغییر نگرش اساسی فرد وابستگی زیادی به حجم اطلاعات متباین جدید دارد. تغییرات سریع و گسترده، تأثیر بیشتری بر تغییر نگرش و تصویر به شکل اساسی در نسبت با تغییرات آهسته و قدم‌به‌قدم دارد.

اگر کتاب اول رابرت جرویس را در زمره ادبیات نسل اول به حساب آورد، اما قطعاً جدیدترین کتاب وی را باید حاوی پیشروترین و نوین‌ترین مباحث و مفاهیم موجود در حوزه روان‌شناسی سیاسی و سیاست بین‌الملل تلقی کرد.

رابرت جرویس در مقدمه جدیدترین ویرایش کتاب «ادراک و سوءادراک» بخش مهمی از تمرکز خود را بر روی اصلی‌ترین تحولات در حوزه روان‌شناسی سیاسی در طی چهار دهه گذشته قرار داده است. وی به صراحت بیان می‌کند که روان‌شناسی سیاسی شامل چندین و چند مؤلفه و حوزه جداگانه و در عین حال به هم پیوسته است: انواع مختلف از روان‌شناسی سیاسی، متدولوژی‌های متفاوت، مفروضه‌های متفاوت و سؤالات کاملاً متفاوتی را می‌توان در زیرمجموعه بزرگ روان‌شناسی سیاسی مطرح کرد. ابزارهای نوین و مدرن از دیدگاه جرویس این امکان را فراهم آورده است که درک بهتری از نحوه و چگونگی کارکرد ذهن به دست آورد و اکنون علم عصب‌شناسی ظرفیت‌های جالب توجهی را در خود و برای بقیه علوم فراهم آورده است. این چیزی است که رابرت جرویس را بعد از گذشت مدت‌ها فعالیت‌های گوناگون مجدداً بر سر مسئله روان‌شناسی سیاسی در علم روابط بین‌الملل و نظریه تصمیم‌گیری بازگردانده است؛ و خود به ضرورت در مقدمه کتاب جدیدش «دولت‌مردان چگونه فکر می‌کنند: روان‌شناسی سیاست بین‌الملل» (Jervis, 2017) این مسئله را بیان کرده است.

جرویس پنج مشخصه بارز را در خصوص روان‌شناسی سیاسی و اشکال گوناگون آن نشان می‌دهد. اول آن که برای درک رفتار انسانی، در ابتدا باید این را مشخص کرد که فرد چگونه فکر می‌کند، محیط اطراف را تفسیر می‌کند و در نهایت به تصمیم‌گیری می‌رسد. چیزی که مدل‌های فعلی در مطالعات این حوزه به ندرت به آن پرداخته‌اند. در نظر وی حتی نظریه‌هایی در روابط بین‌الملل که تأکید بسیاری بر محیط پیرامون بازیگران دارند، بسیاری از سؤالات را مبهم یا بی‌پاسخ رها کرده‌اند. بسیاری از تصمیم‌سازی‌های سیاست خارجی به گونه‌ای است که تنها با درک محیط پیرامون بازیگران قابل تبیین و تشریح نیست و نیازمندیم تا ببینیم که بازیگر و کنش‌گر، دنیا را در ذهن خود چگونه می‌بیند. از نظر جرویس باید نگاهی دقیق به «جعبه سیاه» دولت انداخت تا بتوان اهداف، باورها و ادراک

بازیگران را به خوبی دریافت و فهم کرد. روان‌شناسی سیاسی در این حیطة یک نیاز ضروری و اساسی است.

دومین مشخصه بارز روان‌شناسی سیاسی از نگاه جرویس ارائه الگوها و مدل‌های مشترکی است که نه تنها به کار عمومی‌سازی تعاریف و مفاهیم آید، بلکه به شکل مشخص بر بخش خاصی از افراد صادق بوده و بتواند آن‌ها را از دیگران متمایز کند؛ گشتن به دنبال الگوهایی که اگر جهانی نباشند، دست‌کم به لحاظ کاربرد گسترده باشند، در عین این‌که باید توجه داشت که افراد و گروه‌ها می‌توانند از یکدیگر به کل متفاوت باشند. در نتیجه از عمومی‌سازی بیش از حد الگوها باید به شدت پرهیز کرد. حتی در یک فرهنگ مشترک نیز افراد روش‌های متفاوتی برای پردازش اطلاعات دارند که منجر به تصمیم‌سازی‌های متفاوت می‌شود.

سوم آن‌که از نظر جرویس روان‌شناسی سیاسی پیوستگی و پیوندی میان رفتار افراد با هویت و تصویری که آن‌ها از خود دارند، برقرار می‌کند. همچنین میان نگاه افراد به سایر گروه‌ها و نگاهی که به خود دارند، ارتباط اساسی برقرار است. در نتیجه افراد گاهی دیگران را بسیار بد می‌دانند، به این دلیل که خود را بسیار بهتر از آن‌ها در نظر آورده‌اند. روی دیگر این سکه آن است که افراد و گروه‌های جمعی معمولاً سعی در متمایز کردن خود با دیگرانی دارند که آن‌ها را نمی‌پسندند؛ و مهم‌ترین پدیده‌ای که این مسئله را توضیح می‌دهد، جنگ سرد میان شوروی و ایالات متحده بود. جرویس از این‌جا به این نکته مهم در روان‌شناسی سیاسی می‌رسد که عامل و محرک تصمیم‌گیری یک فرد یا گروه الزاماً نفس‌کنش آن‌ها نیست، بلکه توضیحی است که بعداً در مورد آن و چرایی آن ارائه می‌کنند. نکته چهارم در روان‌شناسی سیاسی این است که افراد به همان اندازه که از شناخت برخوردارند، از احساسات نیز بهره می‌برند و در بسیاری از موارد این دو به شکلی جدایی‌ناپذیری با هم همراه‌اند. خشم، ترس و افتخار - و شاید عشق - از نظر جرویس در روابط بین‌الملل در کانون قرار دارد، اما در پژوهش‌های آکادمیک به شکلی جدی به آن پرداخته نشده است. هرچند ترس در قالب ادراک تهدید پیش از این در علم روابط بین‌الملل به شکلی اساسی مورد توجه قرار گرفته است، اما اکنون روان‌شناسی سیاسی این

امکان را فراهم آورده است که احساسات به عنوان بخش مهمی از فرایند تصمیم‌سازی و تفسیر آن به درجه بالایی از اهمیت برسد.

در نهایت، آخرین عنصر واجد اهمیت روان‌شناسی سیاسی از نظر جرویس توجه به محدودیت‌های خرد پیشینی و مطلق، و اهمیت‌دادن به پژوهش‌های تجربی است. نظریه‌سازی مطلق و مجرد البته اهمیت دارد، اما مطالعات تجربی و موردی در عمومی‌سازی این نظریات و ارائه ایده‌های جدید که در موارد مشابه صدق کند، از ضرورت و اهمیت به‌سزایی برخوردار است. هرچند بسیاری از نظریات روابط بین‌الملل، رفتار و کنش فرد را با توجه به یک سری از تعاریف و مفاهیم، در شرایط خاصی تفسیر می‌کند، اما در این میان فاکتورها و عوامل بسیار دیگری در تصمیم‌سازی دخیل بوده است که در توجه بیش از حد به مفاهیم نظری فراموش شده و مطالعات تجربی و پژوهش‌های میدانی می‌تواند به شکلی اساسی این فاکتورها را نیز لحاظ کند. روان‌شناسی سیاسی به ما می‌آموزد که باید به مردم گوش کنیم و رفتار آن‌ها را با دقت مورد مشاهده و مطالعه قرار دهیم.

در نتیجه همه اینها، زمانی که از روان‌شناسی سیاسی برای درک روابط بین‌الملل استفاده می‌کنیم، نیاز به آن داریم که به دقت این پنج عنصر را در نظر آوریم و به‌ویژه برای بازشناسی احساساتی که در کنش فرد یا گروه یا تصمیم‌گیرنده دخیل بوده است، تلاش بسیار کنیم. این مسئله موضوعی است که ما تلاش کرده‌ایم آن را مورد توجه اساسی قرار دهیم.

بر همین اساس، آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، بهره‌گیری از رویکرد ادراکی و شناختی رابرت جرویس در سیاست بین‌الملل، برای گونه‌ای از ارزیابی تجربی و نگرش‌سنجی در روابط ایران و افغانستان است. چنانکه در مقدمه این نوشتار بیان شد، سیاست‌های ایران در افغانستان همواره از نگاهی یک‌سویه مورد ارزیابی قرار گرفته و تأثیر این سیاست‌ها در جامعه افغانستان و واکنش به آن‌ها از سوی نخبگان تصمیم‌ساز در این کشور چندان مورد توجه قرار نگرفته است. اساس این نوشتار، پژوهشی مستقل است که برای اولین بار به نگرش‌سنجی باور نخبگان افغانستان در مورد سیاست‌های ایران اقدام

کرده است. این نوشتار تلاش دارد تا سیاست‌های ایران در کشور افغانستان را این بار از نگاه «دیگری» مورد ارزیابی قرار دهد.

در این پژوهش از شاخص عملیاتی «میزان اعتماد» برای سنجش سه مفهوم اساسی روان‌شناسی سیاسی در مطالعات امنیتی استفاده شده است. به این ترتیب که این شاخص، سه مفهوم: تصویر، باور و نیت را در چهار محور (امنیتی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی) مورد آزمون قرار می‌دهد. در واقع در پرسش‌نامه طرح‌ریزی شده برای این پژوهش، گزاره‌ها به شکلی تقریباً برابر در شاخص فوق توزیع شده‌اند تا بتوان از خلال آن‌ها در اولین قدم، با تحریک قوای احساسی مخاطب نسبت به ایران، برداشت فوری و مستقیم او را استخراج کرد؛ و سپس در یک مقیاس چهارگویه‌ای، این احساس را کمی کرده و میزان و عدد متناسب با آن را بیرون کشید. برای مثال در شاخص میزان اعتماد، گزاره‌هایی از هر سه مفهوم (باور، تصویر و نیت) گنجانده شده است؛ و این سه مفهوم با نسبتی تقریباً برابر در پرسش‌های مربوط به این شاخص ظاهر می‌شوند: تعدادی از سؤالات مربوط به مفهوم باور هستند، تعدادی دیگر مربوط به مفهوم نیت و به همین صورت، تعدادی معطوف به مفهوم تصویر.

از سوی دیگر ارتباطی که بین این شاخص و این مفاهیم سه‌گانه (باور، نیت و تصویر) در این پژوهش برقرار شده، یک ارتباط یک‌سویه و خطی نیست، بلکه کاملاً متنوع و چندوجهی است. به عبارت دیگر هر کدام از محورها، هر سه مفهوم مد نظر را مورد سنجش قرار می‌دهند و این طور نبوده که یک محور، تنها مسئول سنجش یک مفهوم باشد. گزاره‌هایی که به قصد بیرون‌کشیدن مفهوم تصویر طراحی شده‌اند، معمولاً با گونه‌ای از درک مستقیم مربوط به نگاه مخاطب به تصویر کلی ایران همراه هستند. برای مثال این گزاره در محور امنیتی که می‌گوید: «ثبات و توسعه افغانستان در راستای منافع منطقه‌ای ایران است». این گزاره معطوف به دریافت تصویر مخاطب از ایران است. در حالی که گزاره دیگر در همین محور امنیتی که می‌گوید: «ایران قصد تغییر در قانون اساسی و نظام اداری افغانستان را ندارد»، به قصد بیرون‌کشیدن درک مخاطب از نیت ایران طراحی شده و گزاره «افغانستان از جایگاه مطلوبی در اهداف ایران برخوردار است»، در محور امنیتی،

برای بیرون کشیدن باور مخاطب در خصوص ایران طراحی شده است. به همین ترتیب، در مورد سایر محورها، گزاره‌ها به شکل چندبعدی و چندوجهی با شاخص ارتباط برقرار می‌کنند.

بعد از این توضیح، ذکر یک نکته بسیار حائز اهمیت است که تمام مکانیسم طراحی شده در این پژوهش که شرح آن در بالا رفت، یک هدف را دنبال کرده است: پیاده‌سازی و کمی‌سازی مفاهیم نظری و انتزاعی در میدان تجربه و پیمایش. مکانیسمی که در این پژوهش مورد استفاده قرار داده‌ایم، به باور ما بهترین و مؤثرترین حالت ممکن برای تجربی‌سازی مفاهیم مورد نظر ما در این حوزه تئوریک بوده است؛ هرچند به این مسئله هم کاملاً وقوف داریم که حالت‌ها یا مکانیسم‌های دیگری نیز برای سنجش این مفاهیم می‌توان در نظر آورد. باز هم به این مسئله معترف هستیم که در همه حالت‌های دیگر، سنجش مفاهیم با متدولوژی‌های متفاوت نیز همگی در جای خود و به اعتبار خود امکان‌دلال‌گری دارند. آنچه ما انتخاب کرده‌ایم، ترجیحی برآمده از نوع نگاه ما به موضوع، نوع دریافت ما از مسئله و نوع ورود ما به بحث است. پیش از این نیز بیان شد که این موضوع، ما را در معرض این اتهام قرار خواهد داد که «نگاه خود» را «معیار» قرار داده‌ایم؛ اما ما به جد عقیده داریم که این منطق و این فرمول، بهترین فرمول ممکن است که کاربست آن امکان رسیدن به الگویی مناسب برای مقایسه سیستم‌ها و همان موضوع «خویشاوندی ساختاری» را مهیا می‌کند که در نهایت خروجی آن می‌تواند در عمیق‌ترین لایه‌های سیاست خارجی نفوذ کرده و اثرگذار باشد.

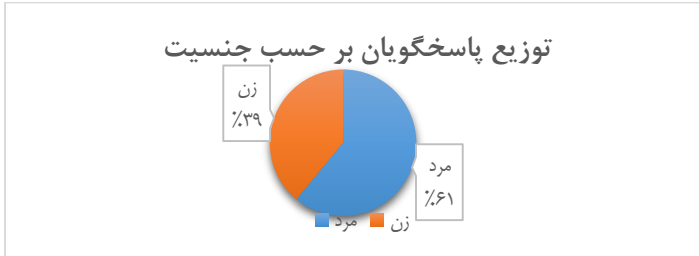
## ویژگی‌های جمعیتی نمونه مورد بررسی

### ۱. جنسیت

در این پژوهش، از جمله ۷۳۰ نفر حجم نمونه نخبگان صاحب‌نظر افغانستان، ۶۱ درصد نمونه را مردان و در مقابل ۳۹ درصد نمونه را زنان تشکیل می‌دهند.

جنسیت	تعداد	درصد
مرد	۴۴۴	۶۱
زن	۲۸۶	۳۹
جمع	۷۳۰	۱۰۰

جدول ۲: توزیع پاسخگویان بر حسب جنسیت



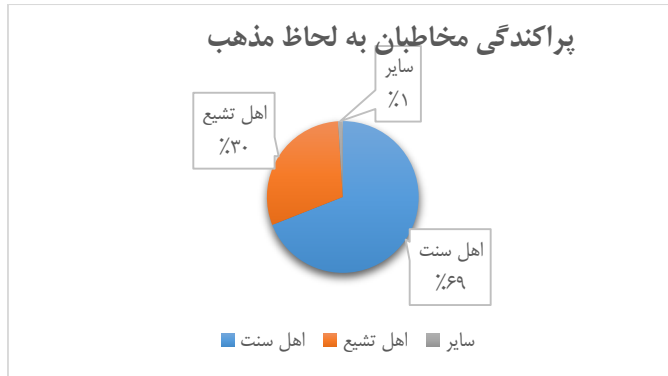
نمودار ۱: پراکندگی مخاطبان به لحاظ جنسیت

### ۲. مذهب

چنانکه ارقام مندرج در جدول ۳ نشان می‌دهد، در بین نمونه مورد بررسی، ۶۹ درصد اهل سنت و ۳۰ درصد اهل تشیع وجود دارد. حدود یک درصد هم سایر مذاهب هستند.

جدول ۳: توزیع پاسخگویان بر حسب مذهب

نوع مذهب	تعداد	درصد معتبر
اهل سنت	۵۰۴	۶۹
اهل تشیع	۲۲۰	۳۰
سایر	۶	۱
جمع	۷۳۰	۱۰۰



نمودار ۲: پراکندگی مخاطبان به لحاظ مذهب

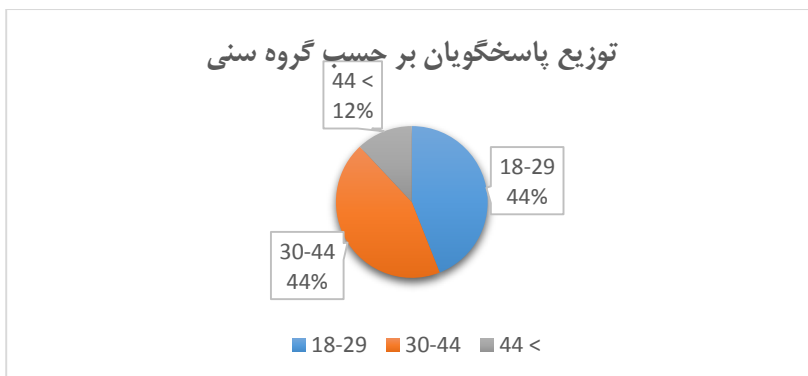
### ۳. سن

طبق بررسی حاصل، ۴۴ درصد نمونه به جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله تعلق دارد. حدود ۴۴ درصد بین ۳۰ تا ۴۴ سال سن دارند و ۱۲ درصد، ۴۵ ساله و بالاتر هستند. میانۀ سنی، ۳۱ سال بوده است. بدین معنی که نیمی از نمونه کمتر از ۳۱ سال و نیمی دیگر بیش از ۳۱ سال سن داشته‌اند.

جدول ۴: توزیع پاسخگویان بر حسب گروه سنی

گروه سنی	تعداد	درصد
۱۸-۲۹ سال	۳۲۰	۴۴
۳۰-۴۴ سال	۳۲۱	۴۴
۴۵ ساله و بیشتر	۸۹	۱۲
جمع	۷۳۰	۱۰۰





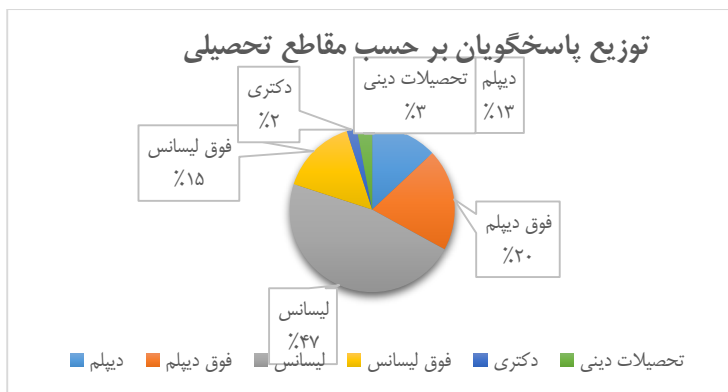
نمودار ۳: پراکندگی مخاطبان به لحاظ گروه سنی

#### ۴. تحصیلات

طبق بررسی صورت گرفته، حدود نیمی از افراد نمونه، تحصیلات لیسانس (۴۷ درصد)، ۱۵ درصد فوق لیسانس و ۲ درصد دکتری هستند. البته چنانچه مقاطع تحصیلی افراد را به دو دسته دیپلم (و دینی) و عالی تقسیم کنیم، نسبت افراد مورد مطالعه به ترتیب برابر با ۱۶ و ۸۴ درصد خواهد بود.

سطح تحصیلات	تعداد	درصد
دیپلم	۹۲	۱۳
فوق دیپلم	۱۴۴	۲۰
لیسانس	۳۴۲	۴۷
فوق لیسانس	۱۱۲	۱۵
دکتری	۱۷	۲
تحصیلات دینی	۲۳	۳
جمع	۷۳۰	۱۰۰

جدول ۵: توزیع پاسخگویان بر حسب مقاطع تحصیلی



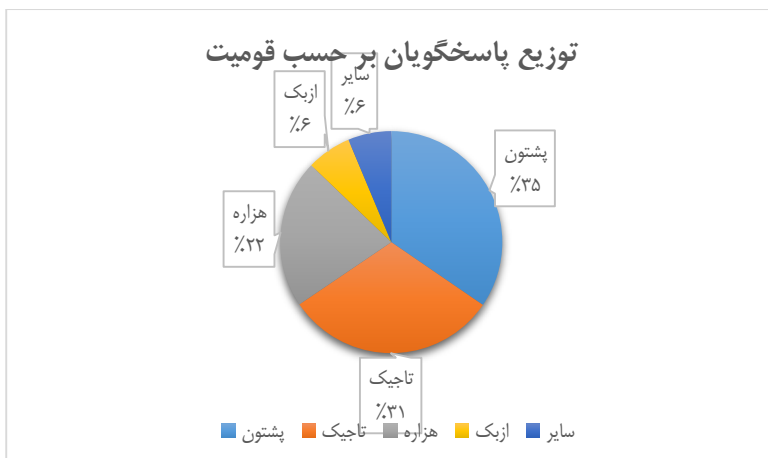
نمودار ۴: پراکندگی مخاطبان به لحاظ تحصیلات

### ۵. قومیت

نتایج نشان داد قوم پشتون و تاجیک به ترتیب بیشترین افراد نمونه را با ۳۴,۵ و ۳۱ درصد به خود اختصاص داده‌اند. بعد از آن هزاره‌ها با حدود ۲۲ درصد و ازبک‌ها با ۶,۵ درصد می‌باشند. در این بررسی: ۹۹ درصد پشتون‌ها، اهل سنت؛ ۷۹ درصد تاجیک‌ها، اهل سنت و ۲۱ درصد آن‌ها تشیع بوده‌اند. برای هزاره‌ها ۹۳ درصد تشیع، ازبک‌ها ۸۹ درصد اهل سنت و ۱۱ درصد تشیع بوده‌اند. برای سایر اقوام، ۵۸ درصد اهل سنت و ۴۲ درصد تشیع بوده‌اند.

قومیت	تعداد	درصد
پشتون	۲۵۲	۳۴,۵
تاجیک	۲۲۶	۳۰,۹
هزاره	۱۵۸	۲۱,۶
ازبک	۴۸	۶,۵
سایر اقوام	۴۶	۶,۳
جمع	۷۳۰	۱۰۰

جدول ۶: توزیع پاسخگویان بر حسب قومیت



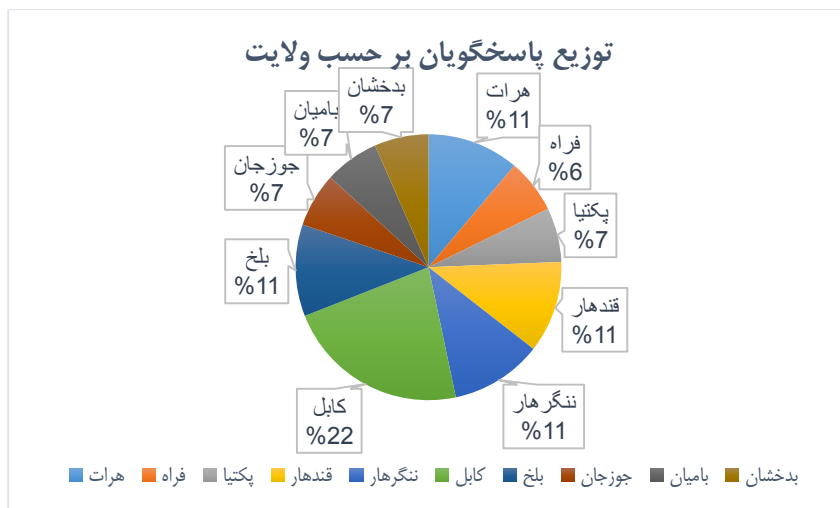
نمودار ۵: پراکندگی مخاطبان به لحاظ قومیت

#### ۶. ولایت محل زندگی

طبق نتایج تحقیق، بیشترین افراد نمونه با ۲۲ درصد متعلق به ولایت کابل هستند. همچنین نمونه‌های ولایت‌های هرات، قندهار، ننگرهار، بلخ هر کدام با ۱۱ درصد نمونه، در مراتب بعدی قرار دارند.

جدول ۷: توزیع پاسخگویان بر حسب نوع ولایت

ولایت	تعداد	درصد
هرات	۸۰	۱۱
فراه	۵۰	۶٫۵
پکتیا	۵۰	۶٫۵
قندهار	۸۰	۱۱
ننگرهار	۸۰	۱۱
کابل	۱۶۰	۲۲
بلخ	۸۰	۱۱
جوزجان	۵۰	۶٫۵
بامیان	۵۰	۶٫۵
بدخشان	۵۰	۶٫۵
جمع	۷۳۰	۱۰۰



نمودار ۶: توزیع پاسخگویان بر حسب ولایت محل سکونت

## ۷. سابقه زندگی و اقامت در ایران

در این پژوهش از نخبگان صاحب نظر کشور افغانستان درباره سابقه زندگی و اقامت در ایران سؤال شد. پاسخهای حاصل نشان می دهد که حدود یک سوم آنها سابقه اقامت و زندگی در ایران را داشته اند.

تجربه زندگی در ایران	تعداد	درصد
بلی	۲۰۲	۲۸
خیر	۵۲۸	۷۲
جمع	۷۳۰	۱۰۰

جدول ۸: توزیع پاسخگویان بر حسب تجربه زندگی در ایران

## فصل دوم

### نگرش به سیاست‌های ایران

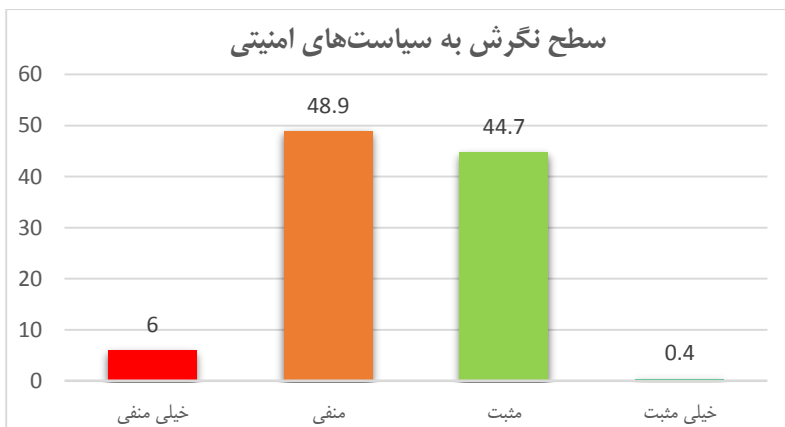
#### ۱. نگرش به سیاست‌های امنیتی ایران

##### الف) وضعیت نگرش به سیاست‌های امنیتی ایران

چنانچه تعداد ۱۸ گویهٔ مربوط به نگرش به سیاست‌های امنیتی را با هم ترکیب کنیم، شاخص آن ساخته می‌شود. دامنهٔ نمرات به‌دست‌آمده برای این شاخص بین ۲۲ تا ۸۶ بوده، به نحوی که نمرهٔ پایین، نگرش منفی و نمره بالا، نگرش مثبت را نشان می‌دهد. چنانکه ارقام مندرج در جدول ۹ نشان می‌دهد، به ترتیب ۶ و ۴۹ درصد از نخبگان افغانستان، نگرش خیلی منفی و منفی به سیاست‌های امنیتی دولت ایران دارند. در مقابل، نگرش ۴۵ درصد نخبگان در سطح مثبت و ۰,۴ درصد خیلی مثبت می‌باشد.

سطح	تعداد	درصد معتبر
خیلی منفی	۴۴	۶
منفی	۳۵۷	۴۸,۹
مثبت	۳۲۶	۴۴,۷
خیلی مثبت	۳	۰,۴
جمع	۷۳۰	۱۰۰

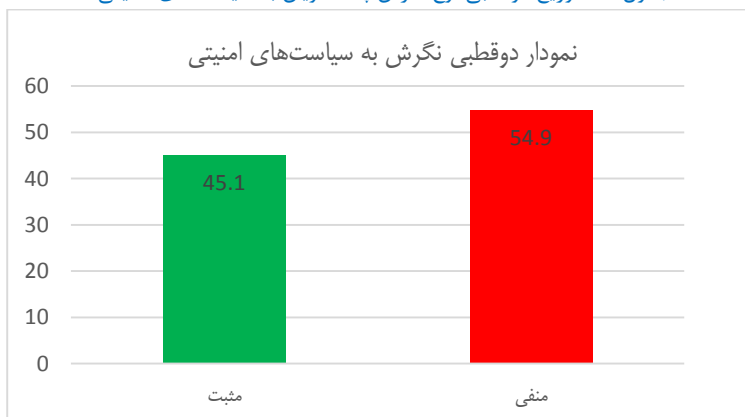
جدول ۹: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های امنیتی



نمودار ۷: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های امنیتی

نوع نگرش	تعداد	درصد
نگرش منفی	۴۰۱	۵۴,۹
نگرش مثبت	۳۲۹	۴۵,۱
تعداد نمونه	۷۳۰	۱۰۰

جدول ۱۰: توزیع دوقطبی نوع نگرش پاسخگویان به سیاست‌های امنیتی



نمودار ۸: نمودار دوقطبی نگرش به سیاست‌های امنیتی

ردیف	سؤالات
۱	نگاه ایران به افغانستان نگاهی امنیتی و غیرسازنده است.
۲	اتکا به آمریکا برای مقابله با سوءنیات احتمالی ایران ضروری است.
۳	ایران به شکلی پنهانی از طالبان در افغانستان حمایت می‌کند.
۴	ثبات و توسعه افغانستان در راستای منافع منطقه‌ای ایران است.
۵	ایران چالشی برای تمامیت ارضی کشور افغانستان نیست.
۶	سیاست خارجی ایران در خصوص افغانستان مشکوک و مبهم است.
۷	افغانستان از جایگاه مطلوبی در اهداف ایران برخوردار است.
۸	ایران قصد تغییر در قانونی اساسی افغانستان و نظام اداری این کشور را ندارد.
۹	ایران از بی‌ثباتی در افغانستان استقبال می‌کند.
۱۰	ایران از بی‌ثباتی افغانستان برای ناکام کردن نیروهای آمریکایی در این کشور استفاده می‌کند.
۱۱	ایران برای ماجراجویی منطقه‌ای و خروج از انزوای بین‌المللی از افغانستان سوءاستفاده می‌کند.
۱۲	افزایش توان و حضور نظامی ایران در منطقه نگران‌کننده است.
۱۳	ادامه حضور آمریکا در افغانستان برای ممانعت از دخالت و اعمال نفوذ خارج از حد ایران لازم است.
۱۴	ایران به دنبال تقویت گروه‌های تروریستی و شورشیان در افغانستان نیست و حمایت از آن‌ها در چهارچوب منافع ملی ایران قرار ندارد.
۱۵	ایران به دنبال پروژه «صدور انقلاب» و گسترش مداخلات سیاسی در افغانستان است.
۱۶	افغانستان باید در روابط سیاسی دوجانبه و اعتماد به ایران جانب احتیاط را رعایت کند.
۱۷	ایران نسبت به پاکستان نقش سازنده‌تری در امنیت افغانستان دارد.
۱۸	ایران نسبت به عربستان نقش سازنده‌تری در ثبات و امنیت افغانستان دارد.

تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ	میانگین نمرات	انحراف معیار	دامنه نمرات	حداقل نمره	حداکثر نمره
۱۸	۰,۷۲	۴۵,۹۷	۹,۳۹	۹۰-۱۸	۲۲	۸۶

جدول ۱۱: گویه‌های معرف نگرش به سیاست‌های امنیتی

ب) رابطه‌ی ویژگی‌های فردی با نگرش به سیاست‌های امنیتی

ب-۱: رابطه‌ی جنسیت با نگرش به سیاست‌های امنیتی

طبق یافته‌های به‌دست‌آمده، نگرش مثبت نخبگان زن افغانستان نسبت به سیاست‌های امنیتی دولت ایران برابر با ۵۰ درصد و در بین مردان، برابر با ۴۲ درصد است. این تفاوت با استفاده از آزمون آماری تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که زنان نخبه‌ی افغانستان، نگرش مثبت‌تری نسبت به سیاست‌های امنیتی ایران دارند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش جنسیت
۴۴۴	۴۱,۹	۵۸,۱	مرد
۲۸۶	۵۰,۰	۵۰,۰	زن
۷۳۰	۴۵,۱	۵۴,۹	کل نمونه
$X^2 = ۴,۶۱۹$		Sig = ۰,۰۳۲	
			آزمون آماری

جدول ۱۲: نگرش نخبگان به سیاست‌های امنیتی بر حسب جنسیت

ب-۲: رابطه‌ی مذهب با نگرش به سیاست‌های امنیتی

جدول ۱۳ نشان می‌دهد نگرش مثبت به سیاست‌های امنیتی به کشور ایران در بین نخبگان اهل سنت برابر با ۳۹ درصد و در بین نخبگان شیعه، برابر با تقریباً ۵۹ درصد است. مقایسه‌ی نگرش‌های حاصل از طریق آزمون آماری تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت نخبگان شیعه به طور معناداری بیشتر از نخبگان سنی، نگرش مثبت‌تری به سیاست‌های امنیتی کشور ایران دارند.



تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش / مذهب
۵۰۴	۳۹,۵	۶۰,۵	اهل سنت
۲۲۰	۵۸,۶	۴۱,۴	اهل تشیع
۷۲۴	۴۵,۳	۵۴,۷	کل نمونه
$X^2 = ۲۲,۶۷۱$		$Sig = ۰,۰۰۱$	
			آزمون آماری

جدول ۱۳: نگرش نخبگان به سیاست‌های امنیتی بر حسب مذهب

ب-۳: رابطه تجربه زندگی در ایران با نگرش به سیاست‌های امنیتی یافته‌ها نشان می‌دهد نگرش مثبت به سیاست‌های امنیتی ایران در بین کسانی که در ایران زندگی و اقامت داشته، با کسانی که این تجربه را نداشته‌اند، به ترتیب برابر با ۴۹ درصد و ۴۴ درصد است. مقایسه نگرش‌های حاصل از طریق آزمون آماری، تفاوت معناداری را نشان نمی‌دهد. از این رو، نخبگانی که در ایران زندگی و اقامت داشته در مقایسه با کسانی که در ایران سکونت نداشته‌اند، نگرش مثبت‌تری نسبت به سیاست‌های امنیتی ایران دارند. هرچند این تفاوت به لحاظ آماری در سطح ۵ درصد، معنادار نیست.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش / اقامت در ایران
۲۰۲	۴۹,۰	۵۱,۰	بلی
۵۲۸	۴۳,۶	۵۶,۴	خیر
۷۳۰	۴۵,۱	۵۴,۹	کل نمونه
$X^2 = ۱,۷۵۲$		$Sig = ۰,۱۸۶$	
			آزمون آماری

جدول ۱۴: نگرش نخبگان به سیاست‌های امنیتی بر حسب تجربه زندگی و اقامت در ایران

ب-۴: رابطه سن نخبگان با نگرش به سیاست‌های امنیتی نتایج بررسی، رابطه معناداری را بین سن افراد با نگرش به سیاست‌های امنیتی نشان نمی‌دهد. به عبارتی، نخبگان جوان یا بزرگسال نگرش تقریباً یکسانی نسبت به سیاست‌های امنیتی ایران دارند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش
			سن
۳۲۰	۴۶,۶	۵۳,۴	سال ۱۸-۲۹
۳۲۱	۴۳,۹	۵۶,۱	سال ۳۰-۴۴
۸۹	۴۳,۸	۵۶,۲	۴۵ ساله و بیشتر
۷۳۰	۴۵,۱	۵۴,۹	کل نمونه
$\chi^2 = ۰,۵۱۴$ $Sig = ۰,۷۷۳$			آزمون آماری

جدول ۱۵: رابطه سن با نگرش نخبگان به سیاست‌های امنیتی

#### ب-۵: رابطه سطح تحصیلات با نگرش به سیاست‌های امنیتی

نتایج بررسی نشان می‌دهد که نگرش به سیاست‌های امنیتی افراد دارای تحصیلات دیپلم و فوق‌دیپلم تقریباً منفی‌تر از سایر گروه‌ها است. بیشترین نگرش مثبت در بین افراد با مدرک دکتری وجود دارد. استفاده از آزمون آماری این تفاوت را معنادار نشان می‌دهد. بنابراین نگرش به سیاست‌های امنیتی در بین نخبگان بر حسب مقاطع تحصیلی، تفاوتی نسبی با هم دارند؛ و هرچه سطح تحصیلات بیشتر شده، نگرش مثبت‌تری به سیاست‌های امنیتی ایران داشته‌اند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش
			تحصیلات
۹۲	۳۰,۴	۶۹,۶	دیپلم
۱۴۴	۴۶,۵	۵۳,۷	فوق‌دیپلم
۳۴۲	۴۸,۰	۵۲,۰	لیسانس
۱۱۲	۴۲,۹	۵۷,۱	فوق‌لیسانس
۱۷	۵۸,۸	۴۱,۲	دکتری
۲۳	۵۲,۲	۴۷,۸	علوم دینی
۷۳۰	۴۵,۱	۵۴,۹	کل نمونه
$\chi^2 = ۱۱,۲۲۱$ $Sig = ۰,۰۴۷$			آزمون آماری

جدول ۱۶: نگرش نخبگان به سیاست‌های امنیتی بر حسب سطح

ب-۶: رابطهٔ ولایت محل سکونت با نگرش به سیاست‌های امنیتی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نگرش به سیاست‌های امنیتی نخبگان بر حسب محل سکونت متفاوت است. بیشترین نگرش مثبت به سیاست‌های ایران در پاسخگویان ولایات پکتیا و بدخشان، و کمترین متعلق به ولایات ننگرهار، فراه و قندهار بوده است. استفاده از آزمون آماری تفاوت معناداری را نشان می‌دهد.

ولایت	نوع نگرش	نگرش منفی	نگرش مثبت	تعداد
هرات		۵۳,۸	۴۶,۳	۸۰
فراه		۶۸,۰	۳۲,۰	۵۰
پکتیا		۳۲,۰	۶۸,۰	۵۰
قندهار		۶۲,۵	۳۷,۵	۸۰
ننگرهار		۸۱,۳	۱۸,۸	۸۰
کابل		۵۱,۳	۴۸,۸	۱۶۰
بلخ		۵۰,۰	۵۰,۰	۸۰
جوزجان		۴۶,۰	۵۴,۰	۵۰
بامیان		۶۲,۰	۳۸,۰	۵۰
بدخشان		۳۴,۰	۶۶,۰	۵۰
کل نمونه		۵۴,۹	۴۵,۱	۷۳۰
آزمون آماری		Sig = ۰,۰۰۱		$X^2 = ۵۱,۴۷۹$

جدول ۱۷: نگرش نخبگان به سیاست‌های امنیتی بر حسب ولایت محل زندگی

## ب-۷: رابطه قومیت با نگرش به سیاست‌های امنیتی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که میانگین نگرش به سیاست‌های امنیتی ایران بر حسب قومیت، در کشور افغانستان بسیار متفاوت است. استفاده از آزمون آماری تفاوت معناداری را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که قوم پشتون نگرش منفی به سیاست‌های امنیتی ایران دارد و در مقابل، نگرش مثبت به این سیاست‌ها در قوم تاجیک و هزاره بیشتر است.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش / قومیت
۲۵۲	۲۴,۲	۷۵,۸	پشتون
۲۲۶	۵۸,۰	۴۲,۰	تاجیک
۱۵۷	۵۵,۷	۴۴,۳	هزاره
۴۸	۴۵,۸	۵۴,۲	ازبک
۴۶	۵۷,۷	۴۲,۳	سایر اقوام
۷۳۰	۴۵,۱	۵۴,۹	کل نمونه
$\chi^2 = 70,154$ $Sig = 0,001$			آزمون آماری

جدول ۱۸: نگرش نخبگان به سیاست‌های امنیتی بر حسب نوع قومیت

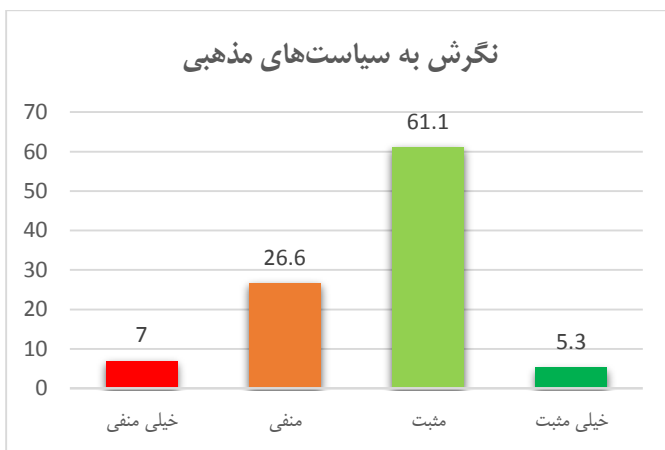
## ۲. نگرش نخبگان نسبت به سیاست‌های مذهبی ایران

### الف) وضعیت نگرش به سیاست‌های مذهبی

چنانچه ۱۵ گویۀ مربوط به نگرش به سیاست‌های مذهبی را با هم ترکیب کنیم، شاخص آن ساخته می‌شود. نمرات به‌دست‌آمده برای این شاخص بین ۱۷ تا ۶۹ بوده، به نحوی که نمره پایین: نگرش منفی و نمره بالا: نگرش مثبت را نشان می‌دهد. چنانکه ارقام مندرج در جدول زیر نشان می‌دهد، به ترتیب ۷ و ۲۶ درصد از نخبگان، نگرش خیلی منفی و منفی به سیاست‌های مذهبی دولت ایران دارند. در مقابل، ۶۱ درصد از آن‌ها نگرش‌شان در سطح مثبت و ۵ درصد خیلی مثبت بوده است.

سطح	تعداد	درصد
خیلی منفی	۵۱	۷,۰
منفی	۱۹۴	۲۶,۶
مثبت	۴۴۶	۶۱,۱
خیلی مثبت	۳۹	۵,۳
تعداد نمونه	۷۳۰	۱۰۰

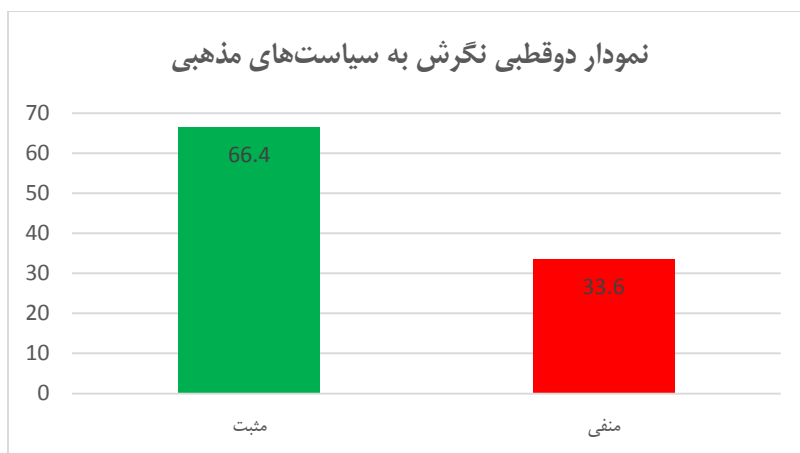
جدول ۱۹: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های مذهبی



نمودار ۹: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های مذهبی

نوع نگرش	تعداد	درصد
نگرش منفی	۲۴۵	۳۳,۶
نگرش مثبت	۴۸۵	۶۶,۴
تعداد نمونه	۷۳۰	۱۰۰

جدول ۲۰: توزیع دوقطبی نوع نگرش پاسخگویان به



نمودار ۱۰: نمودار دوقطبی نگرش به سیاست‌های مذهبی

ردیف	سؤالات
۱۹	رویکرد ایران مبنی بر نگاه دینی به سیاست برای امنیت افغانستان تهدید به شمار می‌آید.
۲۰	حمایت ایران از شیعیان افغانستان نگران‌کننده است.
۲۱	بخش مهمی از بی‌ثباتی افغانستان ناشی از اقدامات ایران در خصوص فرقه‌گرایی مذهبی است.
۲۲	ایران به دنبال مبارزه مؤثر با بنیادگرایی افراطی اسلامی در منطقه است.
۲۳	گروه‌های تکفیری وهابی دشمن مشترک ایران و افغانستان هستند.
۲۴	رویکرد ایران به مذهب می‌تواند نظم اجتماعی افغانستان را مختل نماید.
۲۵	مذهب جعفری یکی از مذاهب رسمی در افغانستان است و تبلیغ آن از سوی ایران تهدیدی برای افغانستان نیست.
۲۶	شیعه‌گرایی ایران در منطقه مهم‌ترین عامل نفاق و ضربه به وحدت اسلامی است.
۲۷	باید با تلاش ایران برای گسترش مذهب شیعه در افغانستان به طور جدی برخورد کرد.

۲۸	شیعه و سنی دو رویکرد فقهی از یک باور اعتقادی به نام اسلام‌اند و هر دو به یک اندازه واجد اهمیت و احترام هستند.					
۲۹	تبلیغ شیعه‌گرایی از سوی ایران می‌تواند منجر به نوعی بنیادگرایی شیعی شود.					
۳۱	جریان غالب سنی مشهور به سنت و جماعت، تضاد عمده‌ای با تشیع ندارد.					
۳۲	اندیشه شیعی تفکری مرتد است که به کمک و حمایت ایران و تبلیغات گسترده توانسته به تفرقه در دنیای اسلام دامن بزند.					
۳۳	تشیع فی‌نفسه منافاتی با اصول اسلام ندارد، اما شیعی‌گرایی سیاسی ایران می‌تواند منجر به گسترش شکاف بین مسلمانان شود.					
تعداد گروه‌ها	آلفای کرونباخ	میانگین نمرات	انحراف معیار	دامنه نمرات	حداقل نمره	حداکثر نمره
۱۵	۰,۸۱	۴۳,۹۷	۱۱,۰۳	۷۵-۱۵	۱۷	۶۹

جدول ۲۱: گروه‌های معرف نگرش به سیاست‌های مذهبی

### ب) رابطه ویژگی‌های فردی با نگرش به سیاست‌های مذهبی

#### ب-۱: رابطه جنسیت با نگرش به سیاست‌های مذهبی

طبق یافته‌های به‌دست‌آمده، نگرش مثبت نخبگان زن افغانستان نسبت به سیاست‌های مذهبی دولت ایران اندکی بیشتر از مردان بوده است. البته این تفاوت به لحاظ آماری تفاوت معناداری را نشان نمی‌دهد. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که زنان و مردان نخبه افغانستان نگرش تقریباً یکسانی نسبت به سیاست‌های مذهبی ایران دارند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش جنسیت
۴۴۴	۶۵,۸	۳۴,۲	مرد
۲۸۶	۶۷,۵	۳۲,۵	زن
۷۳۰	۶۶,۴	۳۳,۶	کل نمونه
$X^2 = ۰,۲۳۰$		Sig = ۰,۶۳۲	
			آزمون آماری

جدول ۲۲: نگرش نخبگان به سیاست‌های مذهبی بر حسب جنسیت

### ب-۲: رابطه نوع مذهب با نگرش به سیاست‌های مذهبی

جدول زیر نشان می‌دهد نگرش مثبت به سیاست‌های مذهبی به کشور ایران در بین نخبگان اهل سنت برابر با ۵۷ درصد و در بین پاسخگویان شیعه برابر با ۸۷ درصد است. مقایسه نگرش‌های حاصل از طریق آزمون آماری تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت نخبگان شیعه به طور معناداری بیشتر از نخبگان سنی نگرش مثبت‌تری نسبت به سیاست‌های مذهبی کشور ایران دارند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش مذهب
۵۰۴	۵۷,۵	۴۲,۵	اهل سنت
۲۲۰	۸۶,۸	۱۳,۲	تشیع
۷۲۴	۶۶,۴	۳۳,۶	کل نمونه
$X^2 = ۵۸,۸۷۶$		Sig = ۰,۰۰۱	
			آزمون آماری

جدول ۲۳: نگرش نخبگان به سیاست‌های مذهبی بر حسب مذهب

### ب-۳: رابطه تجربه زندگی در ایران با نگرش به سیاست‌های مذهبی

جدول زیر نشان می‌دهد نگرش مثبت به سیاست‌های مذهبی ایران در بین کسانی که در ایران اقامت داشته‌اند، ۷۴ درصد و برای کسانی که این تجربه را نداشته‌اند، ۶۴ درصد است. مقایسه نگرش‌های حاصل از طریق آزمون آماری تفاوت تقریباً معناداری را نشان می‌دهد. (Sig = ۰,۰۱۰) پس می‌توان نتیجه گرفت نخبگانی که در ایران اقامت و زندگی



داشته، در مقایسه با کسانی که در ایران سکونت نداشته‌اند، نگرش مثبت‌تری نسبت به سیاست‌های مذهبی ایران دارند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش اقامت در ایران
۲۰۲	۷۳,۸	۲۶,۲	بلی
۵۲۸	۶۳,۶	۳۶,۴	خیر
۷۳۰	۶۶,۴	۳۳,۶	کل نمونه
$X^2 = ۶,۷۱۹$ $Sig = ۰,۰۱۰$			آزمون آماری

جدول ۲۴: نگرش نخبگان به سیاست‌های مذهبی بر حسب سفر به ایران

ب-۴: رابطه سن نخبگان با نگرش به سیاست‌های مذهبی

بررسی حاصل نشان می‌دهد که سن افراد با نگرش به سیاست‌های مذهبی رابطه معناداری را نشان نمی‌دهد. به عبارت دیگر، نخبگان جوان یا بزرگ‌سال نگرش تقریباً یکسانی در این رابطه دارند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش سن
۳۲۰	۶۴,۷	۳۵,۳	۱۸-۲۹ سال
۳۲۱	۶۷,۶	۳۲,۴	۳۰-۴۴ سال
۸۹	۶۸,۵	۳۱,۵	۴۵ ساله و بیشتر
۷۳۰	۶۶,۴	۳۳,۶	کل نمونه
$X^2 = ۰,۸۱۱$ $Sig = ۰,۶۶۷$			آزمون آماری

جدول ۲۵: رابطه نگرش نخبگان به سیاست‌های مذهبی با سن

ب-۵: رابطه سطح تحصیلات با نگرش به سیاست‌های مذهبی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نگرش مثبت به سیاست‌های مذهبی افراد با افزایش سطح تحصیلات افزایش می‌یابد. کمترین نگرش مثبت مربوط به افراد با تحصیلات دینی و

همچنین افراد دارای دیپلم بوده و در مقابل، افراد با مدرک دکتری بیشترین نگرش مثبت به سیاست‌های مذهبی ایران را داشته‌اند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش تحصیلات
۹۲	۶۲,۰	۳۸,۰	دیپلم
۱۴۴	۵۹,۷	۴۰,۳	فوق دیپلم
۳۴۲	۶۹,۳	۳۰,۷	لیسانس
۱۱۲	۷۱,۴	۲۸,۶	فوق لیسانس
۱۷	۷۰,۶	۲۹,۴	دکتری
۲۳	۵۶,۵	۴۳,۵	علوم دینی
۷۳۰	۶۶,۴	۳۳,۶	کل نمونه
$X^2 = 7,393$		$Sig = 0,093$	
			آزمون آماری

جدول ۲۶: نگرش نخبگان به سیاست‌های مذهبی بر حسب سطح تحصیلات

#### ب-۶: رابطهٔ ولایت محل سکونت با نگرش به سیاست‌های مذهبی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نگرش مثبت به سیاست‌های مذهبی بر حسب محل سکونت متفاوت است. استفاده از آزمون آماری تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نخبگان ولایت پکتیا و بامیان به طور معناداری بیشتر از سایر ولایات نگرش مثبت‌تری به سیاست‌های مذهبی ایران دارند. در مقابل، کمترین نگرش مثبت به این سیاست‌ها در میان مخاطبان ولایت ننگرهار بوده است.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش / ولایت
۸۰	۶۷,۵	۳۲,۵	هرات
۵۰	۵۶,۰	۴۴,۰	فراه
۵۰	۸۸,۰	۱۲,۰	پکتیا
۸۰	۶۶,۳	۳۳,۸	قندهار
۸۰	۱۶,۳	۸۳,۸	ننگرهار
۱۶۰	۷۴,۴	۲۵,۶	کابل
۸۰	۷۲,۵	۲۷,۵	بلخ
۵۰	۷۸,۰	۲۲,۰	جوزجان
۵۰	۸۶,۰	۱۴,۰	بامیان
۵۰	۶۸,۰	۳۲,۰	بدخشان
۷۳۰	۶۶,۴	۳۳,۶	کل نمونه
$X^2 = ۱۲۰,۷۵۳$ $Sig = ۰,۰۰۱$			آزمون آماری

جدول ۲۷: نگرش نخبگان به سیاست‌های مذهبی بر حسب ولایت محل زندگی

ب-۷: رابطه قومیت با نگرش به سیاست‌های مذهبی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نگرش به سیاست‌های مذهبی ایران بر حسب قومیت در کشور افغانستان متفاوت است. استفاده از آزمون آماری، تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که قوم هزاره به طور معناداری نگرش مثبت‌تری نسبت به سایر اقوام به سیاست‌های مذهبی ایران دارد و در مقابل پشتون‌ها نگرشی بیشتر منفی درباره سیاست‌های مذهبی ایران در افغانستان دارند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش / قومیت
۲۵۲	۴۶,۸	۵۳,۲	پشتون
۲۲۶	۶۹,۹	۳۰,۱	تاجیک
۱۵۷	۸۷,۳	۱۲,۷	هزاره
۴۸	۷۲,۹	۲۷,۱	ازبک
۴۶	۷۸,۳	۲۱,۷	سایر اقوام
۷۳۰	۶۶,۴	۳۳,۶	کل نمونه
X <sup>2</sup> = ۷۹,۴۴۵      Sig = ۰,۰۰۱			آزمون آماری

جدول ۲۸: نگرش نخبگان به سیاست‌های مذهبی بر حسب نوع

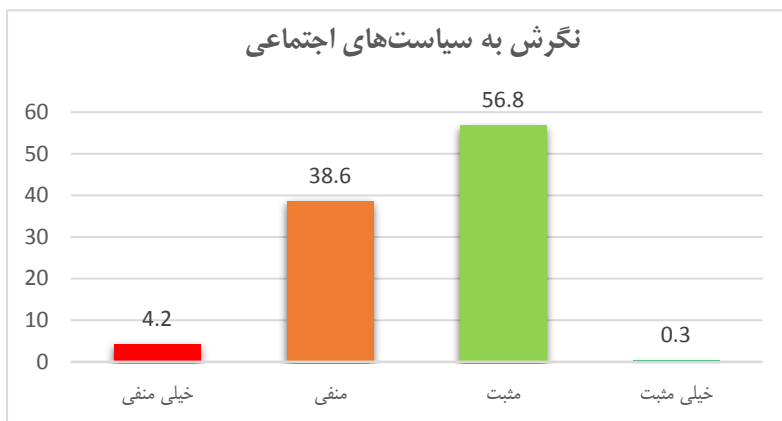
### ۳. نگرش نخبگان نسبت به سیاست‌های اجتماعی ایران

#### الف) وضعیت نگرش به سیاست‌های اجتماعی ایران

چنانچه ۱۹ گویهٔ مربوط به نگرش به سیاست‌های اجتماعی ایران را با هم ترکیب کنیم، شاخص آن ساخته می‌شود. نمرات به‌دست‌آمده برای این شاخص بین ۱۶ تا ۸۴ بوده به نحوی که نمرهٔ پایین، نگرش منفی و نمرهٔ بالا، نگرش مثبت را نشان می‌دهد. چنانکه ارقام مندرج در جدول زیر نشان می‌دهد، به ترتیب ۴ و ۳۹ درصد از پاسخگویان نگرش خیلی منفی و منفی به سیاست‌های اجتماعی دولت ایران دارند. در مقابل، ۵۷ درصد نخبگان، نگرش‌شان در سطح مثبت و ۰,۳ درصد، خیلی مثبت است.

سطح	تعداد	درصد
خیلی منفی	۳۱	۴,۲
منفی	۲۸۲	۳۸,۶
مثبت	۴۱۵	۵۶,۸
خیلی مثبت	۲	۰,۳
تعداد نمونه	۷۳۰	۱۰۰

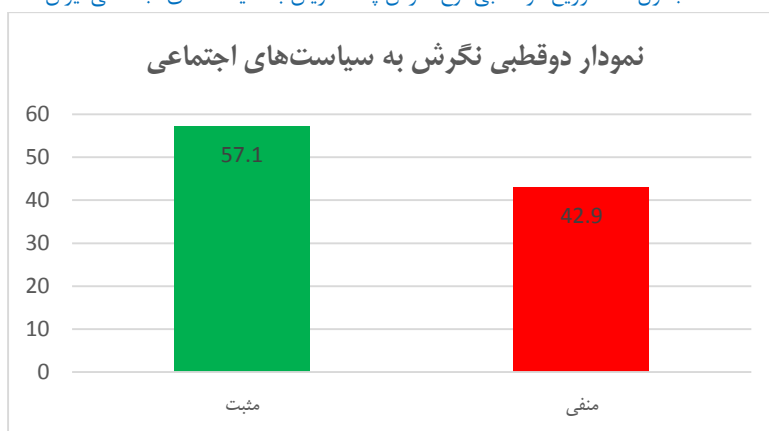
جدول ۲۹: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های اجتماعی



نمودار ۱۱: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های اجتماعی

نوع نگرش	تعداد	درصد
نگرش منفی	۳۱۳	۴۲,۹
نگرش مثبت	۴۱۷	۵۷,۱
تعداد نمونه	۷۳۰	۱۰۰

جدول ۳۰: توزیع دو قطبی نوع نگرش پاسخگویان به سیاست‌های اجتماعی ایران



نمودار ۱۲: نمودار دوقطبی نگرش به سیاست‌های اجتماعی

ردیف	سؤالات
۳۵	برای حفظ استقلال افغانستان، باید از گسترش زبان فارسی جلوگیری کرد.
۳۶	فرهنگ مشترک فارسی (شعر، موسیقی و ادبیات) احساس نزدیکی بین دو ملت ایران و افغانستان به وجود آورده است.
۳۷	مهاجران افغانستان در ایران از فرصت‌های برابر اجتماعی و اقتصادی با شهروندان ایرانی برخوردار هستند.
۳۸	بهتر است به ایران اجازه نفوذ و تأثیرگذاری فرهنگی در افغانستان داده نشود.
۳۹	مهاجران افغانستان در ایران با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند و نحوه برخورد ایران با مهاجران افغانستان مطلوب نیست.
۴۰	در افغانستان، ابراز علاقه به ایران منجر به ایجاد چالش در موقعیت اداری و اجتماعی می‌شود.
۴۱	با مهاجرین افغانستان در ایران صرف‌نظر از موقعیت و پایگاه اجتماعی آن‌ها، با دیدی تحقیرآمیز برخورد می‌شود.
۴۲	ایران در پی بهره‌برداری سیاسی از گسترش و ترویج فرهنگ و زبان فارسی در افغانستان نیست.
۴۳	مهاجرین افغانستان که در ایران آموزش دیده و زندگی کرده‌اند، نقش مهم و مثبتی در بازسازی سیاسی و توسعه افغانستان دارند.
۴۴	شهروندان و سیاست‌مداران ایرانی در کل نگاهی تحقیرآمیز نسبت به افغانستان و ملت افغانستان دارند.
۴۵	کارکردن و همکاری با ایرانیان برای من به عنوان یک افغانستانچندان راحت نیست.
۴۶	ترجیح می‌دهم برای مقاصد تفریحی و سیاحتی به کشوری غیر از ایران سفر کنم.

۴۷	ایران به دنبال آن است که مشاهیر و بزرگان ادب، موسیقی و تاریخ فارسی را تنها به نام خود ثبت و صادره کند.
۴۸	رسانه‌های ایران نگاهی سازنده به افغانستان ندارند و تنها مشکلات و معضلات افغانستان را بازتاب می‌دهند.
۴۹	اگر برای یک بیماری نیاز به درمان خارج از افغانستان داشته باشم، ترجیح می‌دهم برای درمان به ایران سفر نکنم.
۵۰	ایران، زبان و فرهنگ فارسی را به عنوان یک اولویت کلیدی در تنظیم روابط خود با افغانستان مد نظر قرار داده است.
۵۱	در تعامل با جامعه ایران و ملت ایرانی احساسی خوشایند دارم و ملت ایران را دوست و برادر خود می‌دانم.
۵۲	جامعه مدنی و روشنفکری ایران نگاه مثبت و سازنده‌ای نسبت به افغانستان دارند.

تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ	میانگین نمرات	انحراف معیار	دامنه نمرات	حداقل نمره	حداکثر نمره
۱۹	۰,۷۱	۵۰,۶۸	۹,۹۴	۱۹-۹۵	۱۶	۸۴

جدول ۳۱: گویه‌های معرف نگرش به سیاست‌های اجتماعی

### ب) رابطه ویژگی‌های فردی با نگرش به سیاست‌های اجتماعی

#### ب-۱: رابطه جنسیت با نگرش به سیاست‌های اجتماعی

طبق یافته‌های به‌دست‌آمده، نگرش مثبت نخبگان زن افغانستان نسبت به سیاست‌های اجتماعی دولت ایران نسبت به مردان اندکی بیشتر بوده است. این تفاوت با استفاده از آزمون آماری مناسب تفاوت معناداری را نشان نمی‌دهد. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که زنان و مردان نخبه افغانستان نگرش تقریباً یکسانی نسبت به سیاست‌های اجتماعی ایران دارند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش
			جنسیت
۴۴۴	۵۶,۳	۴۳,۷	مرد
۲۸۶	۵۸,۴	۴۱,۶	زن
۷۳۰	۵۷,۱	۴۲,۹	کل نمونه
$X^2 = ۰,۳۰۹$		$Sig = ۰,۵۷۸$	
			آزمون آماری

جدول ۳۲: نگرش نخبگان به سیاست‌های اجتماعی بر حسب جنسیت

ب-۲: رابطهٔ مذهب با نگرش به سیاست‌های اجتماعی

یافته‌های حاصل نشان می‌دهد نخبگان شیعه نگرش به مراتب مثبت‌تری نسبت به سیاست‌های اجتماعی ایران در مقایسه با مخاطبان اهل سنت دارند. این تفاوت به لحاظ آماری معنادار است.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش
			مذهب
۵۰۴	۵۰,۴	۴۹,۶	اهل سنت
۲۲۰	۷۱,۴	۲۸,۶	اهل تشیع
۷۲۴	۵۶,۸	۴۳,۲	کل نمونه
$X^2 = ۲۷,۴۳۳$		$Sig = ۰,۰۰۱$	
			آزمون آماری

جدول ۳۳: نگرش نخبگان به سیاست‌های اجتماعی بر حسب مذهب

ب-۳: رابطهٔ تجربهٔ زندگی در ایران با نگرش به سیاست‌های اجتماعی

یافته‌های جدول نشان می‌دهد نگرش مثبت به سیاست‌های اجتماعی ایران در بین کسانی که در ایران زندگی کرده و تجربهٔ اقامت داشته، ۶۶ درصد و برای کسانی که این تجربه را نداشته، ۵۴ درصد بوده است. این تفاوت به لحاظ آماری معنادار است؛ پس می‌توان نتیجه گرفت نخبگانی که در ایران زندگی کرده‌اند، در مقایسه با کسانی که در ایران سکونت نداشته‌اند، نگرش مثبت‌تری نسبت به سیاست‌های اجتماعی ایران دارند.



تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش اقامت در ایران
۲۰۲	۶۶,۳	۳۳,۷	بلی
۵۲۸	۵۳,۶	۴۶,۴	خیر
۷۳۰	۵۷,۱	۴۲,۹	کل نمونه
X <sup>2</sup> = ۹,۶۷۹      Sig = ۰.۰۰۲			آزمون آماری

جدول ۳۴: نگرش نخبگان به سیاست‌های اجتماعی بر حسب اقامت در ایران

ب-۴: رابطه سن نخبگان با نگرش به سیاست‌های اجتماعی یافته‌های تحقیق، بین سن نخبگان افغانستان با نگرش به سیاست‌های اجتماعی رابطه معناداری را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، هرچه سن آن‌ها بالاتر می‌رود، نگرش مثبت‌تری به سیاست‌های اجتماعی ایران در خصوص افغانستان پیدا می‌کنند. همچنین در میان جوانان افغانستان، نگرش مثبت بیشتری از طیف میان‌سال می‌توان دید.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش سن
۳۲۰	۵۸,۸	۴۱,۳	۱۸-۲۹ سال
۳۲۱	۵۳,۰	۴۷,۰	۳۰-۴۴ سال
۸۹	۶۶,۹	۳۳,۷	۴۵ ساله و بیشتر
۷۳۰	۵۷,۱	۴۲,۹	کل نمونه
X <sup>2</sup> = ۵,۶۷۳      Sig = ۰,۰۵۹			آزمون آماری

جدول ۳۵: رابطه نگرش نخبگان به سیاست‌های اجتماعی با سن

ب-۵: رابطه تحصیلات با نگرش به سیاست‌های اجتماعی بررسی‌ها نشان می‌دهد که مخاطبان با تحصیلات فوق‌لیسانس بیشترین نگرش مثبت به سیاست‌های اجتماعی ایران را دارند. در حالی که مخاطبان با تحصیلات دیپلم نگرش نسبتاً منفی‌تری به این سیاست‌ها دارند. اما در مجموع رابطه چندان معناداری میان سن و نگرش به این سیاست‌ها وجود ندارد.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش تحصیلات
۹۲	۴۵,۷	۵۴,۳	دیپلم
۱۴۴	۵۸,۳	۴۱,۷	فوق دیپلم
۳۴۲	۵۷,۹	۴۲,۱	لیسانس
۱۱۲	۶۱,۶	۳۸,۴	فوق لیسانس
۱۷	۵۸,۸	۴۱,۲	دکتری
۲۳	۶۰,۹	۳۹,۱	علوم دینی
۷۳۰	۵۷,۱	۴۲,۹	کل نمونه
$X^2 = ۶,۱۸۳$ $Sig = ۰,۲۸۹$			آزمون آماری

جدول ۳۶: نگرش نخبگان به سیاست‌های اجتماعی بر حسب مقاطع تحصیلی

#### ب-۶: رابطه ولایت محل سکونت با نگرش به سیاست‌های اجتماعی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نگرش به سیاست‌های اجتماعی بر حسب محل سکونت متفاوت است. استفاده از آزمون آماری تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. ( $Sig = ۰,۰۰۱$ ) یافته‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد که نخبگان ولایت پکتیا، بدخشان، هرات و کابل به طور معناداری بیشتر از سایر ولایات نگرش مثبت‌تری به سیاست‌های اجتماعی ایران دارند. در مقابل منفی‌ترین نگرش به سیاست‌های اجتماعی ایران را می‌توان در میان نخبگان ولایت ننگرهار دید.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش ولایت
۸۰	۷۱,۳	۲۸,۸	هرات
۵۰	۵۰,۰	۵۰,۰	فراه
۵۰	۷۴,۰	۲۶,۰	پکتیا
۸۰	۵۱,۳	۴۸,۸	قندهار
۸۰	۲۸,۸	۷۱,۳	ننگرهار
۱۶۰	۶۲,۵	۳۷,۵	کابل
۸۰	۵۸,۸	۴۱,۳	بلخ
۵۰	۴۴,۰	۵۶,۰	جوزجان
۵۰	۵۴,۰	۴۶,۰	بامیان
۵۰	۷۶,۰	۲۴,۰	بدخشان
۷۳۰	۵۷,۱	۴۲,۹	کل نمونه
$\chi^2 = 53,755$ $Sig = 0,001$			آزمون آماری

جدول ۳۷: نگرش نخبگان به سیاست‌های اجتماعی بر حسب ولایت محل زندگی

ب-۷: رابطه قومیت با نگرش به سیاست‌های اجتماعی  
بررسی‌ها نشان می‌دهد که نگرش به سیاست‌های اجتماعی بر حسب قومیت متفاوت است. نتایج آزمون آماری تفاوت تقریباً معناداری را در این رابطه نشان می‌دهد. بنابراین نخبگان قوم پشتون نگرش منفی‌تری به سیاست‌های اجتماعی ایران در مقایسه با سایر اقوام دارند. در مقابل، هزاره‌ها و تاجیک‌ها نگرش مثبت‌تری به سیاست‌های اجتماعی جمهوری اسلامی ایران دارند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش / قومیت
۲۵۲	۴۱,۳	۵۸,۷	پشتون
۲۲۶	۶۶,۴	۳۳,۶	تاجیک
۱۵۷	۶۹,۰	۳۱,۰	هزاره
۴۸	۵۶,۳	۴۳,۸	ازبک
۴۶	۵۸,۷	۴۱,۳	سایر اقوام
۷۳۰	۵۷,۱	۴۲,۹	کل نمونه
$X^2 = ۴۲,۸۹۳$ Sig = ۰,۰۰۱			آزمون آماری

جدول ۳۸: نگرش نخبگان به سیاست‌های اجتماعی بر حسب قومیت

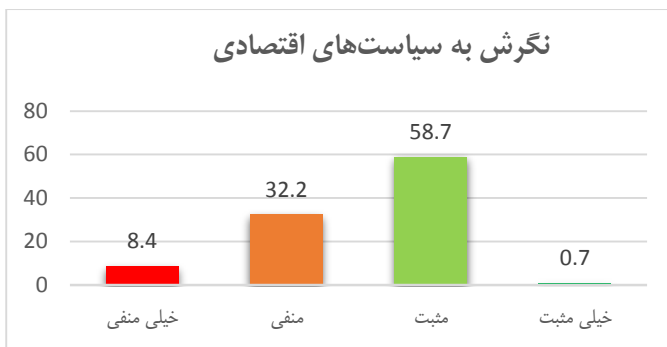
#### ۴. نگرش نخبگان نسبت به سیاست‌های اقتصادی ایران

##### الف) وضعیت نگرش نسبت به سیاست‌های اقتصادی

چنانچه ۱۶ گویه مربوط به نگرش به سیاست‌های اقتصادی را با هم ترکیب کنیم، شاخص آن ساخته می‌شود. دامنه نمرات به دست آمده برای این شاخص بین ۱۸ تا ۶۸ بوده، به نحوی که نمره پایین، نگرش منفی و نمره بالا، نظر مثبت را نشان می‌دهد. چنانکه ارقام مندرج در جدول زیر نشان می‌دهد، به ترتیب ۸ و ۳۲ درصد از نخبگان، نگرش خیلی منفی و منفی به سیاست‌های اقتصادی دولت ایران دارند. در مقابل، ۵۸ درصد آن‌ها نگرش‌شان در سطح مثبت و ۰,۷ درصد خیلی مثبت است.

سطح	تعداد	درصد
خیلی منفی	۶۱	۸,۴
منفی	۲۳۵	۳۲,۲
مثبت	۴۲۹	۵۸,۷
خیلی مثبت	۵	۰,۷
تعداد نمونه	۷۳۰	۱۰۰

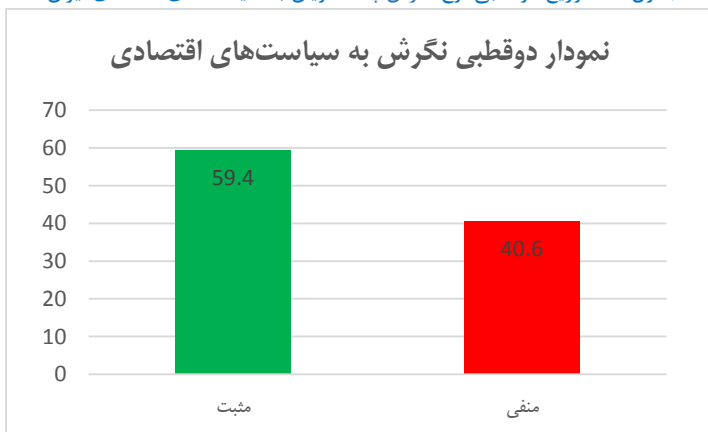
جدول ۳۹: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های اقتصادی



نمودار ۱۳: توزیع پاسخگویان بر حسب نگرش به سیاست‌های اقتصادی

نوع نگرش	تعداد	درصد
نگرش منفی	۲۹۶	۴۰,۵
نگرش مثبت	۴۳۴	۵۹,۵
تعداد نمونه	۷۳۰	۱۰۰

جدول ۴۰: توزیع دوقطبی نوع نگرش پاسخگویان به سیاست‌های اقتصادی ایران



نمودار ۱۴: نمودار دوقطبی نگرش به سیاست‌های اقتصادی

ردیف	سؤالات
۵۴	توافق جامع همکاری‌های ایران و افغانستان شروعی بر روابط مستحکم و مبتنی بر منافع دوجانبه است.
۵۵	ایران در مسئلهٔ هیرمند و موضوع قراردادهای دو کشور در این زمینه، هیچ حقی ندارد و به دنبال زورگویی است.
۵۶	سرمایه‌گذاری ایران در بخش بهره‌برداری از معادن غرب افغانستان منجر به نفوذ بیشتر اقتصادی و سیاسی ایران خواهد شد.
۵۷	افغانستان باید بر روی تجارت با کشورهای بزرگ اروپایی و آمریکایی متمرکز شود.
۵۸	ایران به عنوان کشور همسایه به اندازهٔ کشورهای اروپایی و آمریکا برای تجارت و رونق اقتصادی افغانستان اهمیت دارد.
۵۹	ایران کشوری مؤثر در کمک به توسعهٔ اقتصادی افغانستان است و لزوم روابط دوجانبهٔ مستحکم اقتصادی با ایران احساس می‌شود.
۶۰	کمک‌های ایران به بازسازی اقتصادی افغانستان هدفی جز نفوذ سیاسی نداشته است.
۶۱	افغانستان باید مسیر جایگزین ایران در انتقال نفت از آسیای میانه باشد.
۶۲	همکاری نزدیک‌تر با اقتصاد جهانی نسبت به مدل توسعهٔ ایران، بیشتر با وضعیت افغانستان هم‌خوانی دارد.
۶۳	فشارهای ناشی از جنگ و تحریم بر روی ایران منجر به آسیب اقتصادی برای افغانستان می‌شود.
۶۴	کالاهای ایرانی معمولاً بی‌کیفیت هستند و اگر برای خرید یک کالا قدرت انتخاب داشته باشم، از کالای ایرانی استفاده نخواهم کرد.
۶۵	با توجه به وضعیت خشک‌سالی در منطقه، تلاش ایران برای گرفتن حق‌آبه از هیرمند مشکلات آبی افغانستان را تشدید می‌کند.
۶۶	سرمایه‌گذاری‌های ایران در افغانستان کمک مهمی به رشد و توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی افغانستان خواهد داشت و باید ادامه داشته باشد.

۶۸ افغانستان می‌تواند شرکای تجاری بهتری از ایران در منطقه پیدا کند و باید برای ایران در افغانستان رقبای جدی اقتصادی ایجاد کرد.						
۶۹ الگوی ایدئال توسعه افغانستان، غربی - امریکایی است.						
تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ	میانگین نمرات	انحراف معیار	دامنه نمرات	حداقل نمره	حداکثر نمره
۱۶	۰,۶۹	۴۱,۸۷	۸,۳	۸۰-۱۶	۱۸	۶۸

جدول ۴۱: گویه‌های معرف نگرش به سیاست‌های اقتصادی

### ب) رابطه ویژگی‌های فردی با نگرش به سیاست‌های اقتصادی

#### ب-۱: رابطه جنسیت با نگرش به سیاست‌های اقتصادی

طبق یافته‌های به‌دست‌آمده، نگرش مثبت نخبگان زن افغانستان نسبت به سیاست‌های اقتصادی دولت ایران برابر با ۶۲ درصد و در بین مردان برابر با ۵۸ درصد است. این تفاوت با استفاده از آزمون آماری مناسب تفاوت معناداری را نشان نمی‌دهد. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که زنان و مردان نخبه افغانستان، نگرش تقریباً یکسانی نسبت به سیاست‌های اقتصادی ایران دارند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش جنسیت
۴۴۴	۵۷,۹	۴۲,۱	مرد
۲۸۶	۶۱,۹	۳۸,۱	زن
۷۳۰	۵۹,۵	۴۰,۵	کل نمونه
$X^2 = 1,158$		$Sig = 0,282$	
			آزمون آماری

جدول ۴۲: نگرش نخبگان به سیاست‌های اقتصادی بر حسب جنسیت

#### ب-۲: رابطه مذهب با نگرش به سیاست‌های اقتصادی

یافته‌های جدول زیر نشان می‌دهد نگرش مثبت به سیاست‌های اقتصادی ایران در بین نخبگان اهل سنت برابر با ۵۳ درصد و در بین نخبگان شیعه برابر با ۷۳ درصد است.

مقایسه نگرش‌های حاصل از طریق آزمون آماری تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت نخبگان شیعه نگرش مثبت‌تری نسبت به سیاست‌های اقتصادی ایران دارند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش / مذهب
۵۰۴	۵۳,۴	۴۶,۶	اهل سنت
۲۲۰	۷۳,۲	۲۶,۸	اهل تشیع
۷۲۴	۵۹,۴	۴۰,۶	کل نمونه
$X^2 = ۲۴,۹۱۷$		$Sig = ۰,۰۰۱$	
			آزمون آماری

جدول ۴۳: نگرش نخبگان به سیاست‌های اقتصادی بر حسب مذهب

### ب-۳: رابطه تجربه زندگی در ایران با نگرش به سیاست‌های اقتصادی

یافته‌های تحقیق در رابطه مقایسه نگرش به سیاست‌های اقتصادی میان افرادی که تجربه اقامت در ایران را دارند، با مخاطبانی که از این تجربه بی‌بهره‌اند، از طریق آزمون آماری تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت نخبگانی که در ایران اقامت داشته، در مقایسه با کسانی که در ایران سکونت نداشته‌اند، نگرش مثبت‌تری به سیاست‌های اقتصادی ایران دارند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش / اقامت در ایران
۲۰۲	۶۷,۸	۳۲,۲	بلی
۵۲۸	۵۶,۳	۴۳,۸	خیر
۷۳۰	۵۹,۵	۴۰,۵	کل نمونه
$X^2 = ۸,۱۱۶$		$Sig = ۰,۰۰۴$	
			آزمون آماری

جدول ۴۴: نگرش نخبگان به سیاست‌های اقتصادی بر حسب اقامت



ب-۴: رابطه سن نخبگان با نگرش به سیاست‌های اقتصادی

نتایج بررسی بین سن افراد با نگرش به سیاست‌های اقتصادی رابطه معناداری را نشان نمی‌دهد. به عبارتی، افزایش یا کاهش در سن نخبگان، تأثیری بر نگرش آن‌ها نسبت به سیاست‌های اقتصادی ایران ندارد.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش
			سن
۳۲۰	۵۸,۸	۴۱,۲	سال ۱۸-۲۹
۳۲۱	۵۹,۲	۴۰,۸	سال ۳۰-۴۴
۸۹	۶۲,۹	۳۷,۱	۴۵ ساله و بیشتر
۷۳۰	۵۹,۵	۴۰,۵	کل نمونه
Sig = ۰,۷۷۱			آزمون آماری
X <sup>2</sup> = ۰,۵۱۹			

جدول ۴۵: رابطه سن با نگرش به سیاست‌های اقتصادی

ب-۵: رابطه سطح تحصیلات با نگرش به سیاست‌های اقتصادی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در میان مخاطبان با تحصیلات بالاتر، نگرش مثبت‌تری به سیاست‌های اقتصادی ایران وجود دارد و به شکل معناداری این مسئله در مخاطبان با تحصیلات پایین برعکس است.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش تحصیلات
۹۲	۴۵,۷	۵۴,۳	دیپلم
۱۴۴	۵۶,۲	۴۳,۸	فوق دیپلم
۳۴۲	۶۳,۲	۳۶,۸	لیسانس
۱۱۲	۶۲,۵	۳۷,۵	فوق لیسانس
۱۷	۷۰,۶	۲۹,۴	دکتری
۲۳	۵۶,۵	۴۳,۵	علوم دینی
۷۳۰	۵۹,۵	۴۰,۵	کل نمونه
$X^2 = 11,217$ $Sig = 0,047$			آزمون آماری

جدول ۴۶: نگرش نخبگان به سیاست‌های اقتصادی بر حسب سطح تحصیلات

ب-۶: رابطه ولایت محل سکونت با نگرش به سیاست‌های اقتصادی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نگرش به سیاست‌های اقتصادی بر حسب محل سکونت متفاوت است. استفاده از آزمون آماری تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. یافته‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد که نخبگان ولایت پکتیا و بدخشان به طور معناداری بیشتر از سایر ولایات نگرش مثبت‌تری به سیاست‌های اقتصادی ایران دارند. در مقابل، مخاطبان ولایات ننگرهار و جوزجان، در این خصوص نگرش منفی دارند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش ولایت
۸۰	۷۱,۳	۲۸,۸	هرات
۵۰	۵۰,۰	۵۰,۰	فراه
۵۰	۷۴,۰	۲۶,۰	پکتیا
۸۰	۵۱,۳	۴۸,۸	قندهار
۸۰	۲۸,۸	۷۱,۳	ننګرهار
۱۶۰	۶۲,۵	۳۷,۵	کابل
۸۰	۵۸,۸	۴۱,۳	بلخ
۵۰	۴۴,۰	۵۶,۰	جوزجان
۵۰	۵۴,۰	۴۶,۰	بامیان
۵۰	۷۶,۰	۲۴,۰	بدخشان
۷۳۰	۵۷,۱	۴۲,۹	کل نمونه
$\chi^2 = ۶۹,۰۲۴$ $Sig = ۰,۰۰۱$			آزمون آماری

جدول ۴۷: نگرش نخبگان به سیاست‌های اقتصادی بر حسب ولایت محل زندگی

#### ب-۷: رابطه قومیت با نگرش به سیاست‌های اقتصادی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نگرش به سیاست‌های اقتصادی بر حسب قومیت متفاوت است. استفاده از آزمون آماری تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت نخبگان قوم پشتون و ازبک نگرش نسبتاً منفی‌تر، و نخبگان قوم هزاره و تاجیک، نگرش مثبت‌تری به سیاست‌های اقتصادی ایران دارند.

تعداد	نگرش مثبت	نگرش منفی	نوع نگرش / قومیت
۲۵۲	۴۲,۱	۵۷,۹	پشتون
۲۲۶	۶۷,۳	۳۲,۷	تاجیک
۱۵۷	۷۴,۱	۲۵,۹	هزاره
۴۸	۵۲,۱	۴۷,۹	ازبک
۴۶	۷۳,۹	۲۶,۱	سایر اقوام
۷۳۰	۵۹,۵	۴۰,۵	کل نمونه
$X^2 = ۵۶,۳۵۷$ $Sig = ۰,۰۰۱$			آزمون آماری

جدول ۴۸: نگرش نخبگان به سیاست‌های اقتصادی بر حسب نوع قومیت

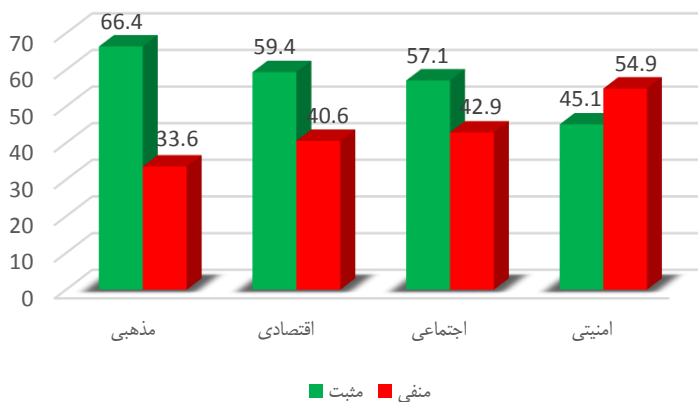
### ۵. نتیجه‌گیری: سطوح مختلف نگرش به سیاست‌های ایران

با عنایت به ابعاد مختلف سیاست‌های ایران در افغانستان چنانکه ارقام مندرج در جدول زیر نشان می‌دهد، بیشترین نگرش مثبت نخبگان با سیاست‌های مذهبی ایران و کمترین آن نسبت به سیاست‌های امنیتی ایران بوده است. در واقع اگر بخواهیم به شکل ترتیبی به این مسئله اشاره کنیم، میزان نگرش مثبت به سیاست‌های ایران در قبال افغانستان به ترتیب به سیاست‌های مذهبی، سپس اقتصادی، سپس اجتماعی، و در نهایت امنیتی بوده است.

سطح نگرش	مذهبی	اقتصادی	اجتماعی	امنیتی
مثبت	۶۶,۴	۵۹,۴	۵۷,۱	۴۵,۱
منفی	۳۳,۶	۴۰,۶	۴۲,۹	۵۴,۹

جدول ۴۹: سطوح مختلف نگرش نخبگان

### سطوح نگرش در محورهای چهارگانه



نمودار ۱۵: سطوح نگرش در محورهای چهارگانه

## فصل سوم

### میزان اعتماد نخبگان افغانستان به جمهوری اسلامی ایران

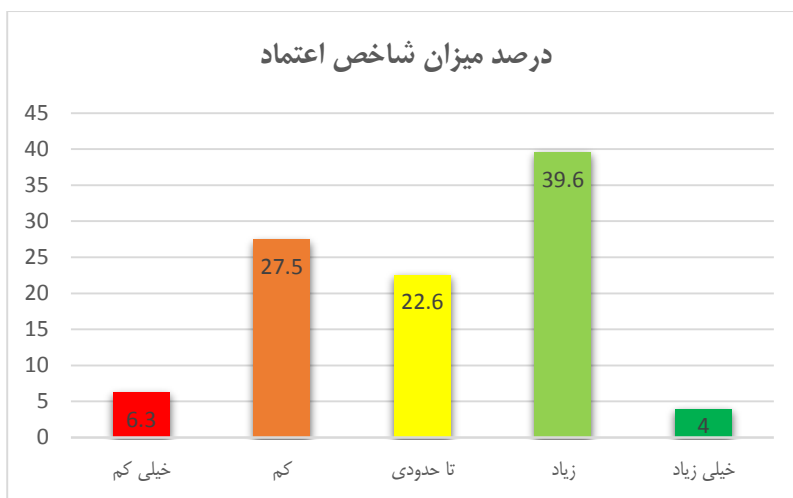
#### ۱. وضعیت میزان اعتماد نخبگان

چنانچه ۶۸ معرف (گویه) مربوط به مفهوم و شاخص اعتماد را ترکیب کنیم، شاخص آن ساخته می‌شود. این شاخص به گونه‌ای ساخته شده که نمره پایین، نشان‌دهنده اعتماد خیلی کم و نمره بالا، نشان‌دهنده اعتماد خیلی زیاد است.

چنانکه ارقام مندرج در جدول زیر نشان می‌دهد، نخبگان افغانستان به ترتیب ۶ و ۲۷ درصد در سطح خیلی کم و کم به ایران اعتماد دارند که در مجموع حدود ۳۴ درصد آن‌ها اعتماد کمی به ایران دارند. در مقابل حدود ۴۰ درصد نخبگان در سطح زیاد و ۴ درصد در سطح خیلی زیاد به دولت ایران اعتماد دارند که در نهایت می‌توان بیان داشت حدود ۴۴ درصد آن‌ها به دولت ایران زیاد اعتماد می‌کنند. در همین حال ۲۲ درصد از مخاطبان نیز تا حدودی به ایران اعتماد دارند.

میزان اعتماد	تعداد	درصد
خیلی کم	۴۶	۶,۳
کم	۲۰۱	۲۷,۵
تا حدودی	۱۶۵	۲۲,۶
زیاد	۲۸۹	۳۹,۶
خیلی زیاد	۲۹	۴,۰
تعداد نمونه	۷۳۰	۱۰۰

جدول ۵۰: توزیع پاسخگویان بر حسب میزان اعتماد نخبگان



نمودار ۱۶: توزیع پاسخگویان بر حسب میزان اعتماد نخبگان

## ۲. رابطه ویژگی‌های فردی با میزان اعتماد

### الف) رابطه جنسیت با میزان اعتماد

طبق یافته‌های به‌دست‌آمده میزان اعتماد زیاد به دولت ایران در بین زنان برابر با ۴۶,۵ درصد و در بین مردان برابر با ۴۱ درصد است. از این رو، تفاوت معنادار آماری بین زنان و مردان وجود ندارد. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که نخبگان زن و مرد افغانستان به طور تقریباً یکسانی به کشور ایران اعتماد دارند.

تعداد	میزان اعتماد		تا حدودی	کم	خیلی کم	جنسیت
	خیلی زیاد	زیاد				
۴۴۴	۳,۸	۳۷,۸	۲۲,۷	۲۹,۵	۶,۱	مرد
۲۸۶	۴,۲	۴۲,۳	۲۲,۴	۲۴,۵	۶,۶	زن
$X^2 = ۲,۶۳۲$ $Sig = ۰.۶۲۱$						آزمون آماری

جدول ۵۱: میزان اعتماد نخبگان افغانستان بر حسب جنس

### ب) رابطهٔ مذهب با میزان اعتماد

چنانکه یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد میزان اعتماد زیاد به کشور ایران در بین نخبگان اهل سنت برابر با ۳۵ درصد و در بین اهل تشیع برابر با ۶۴ درصد است. مقایسهٔ نگرش‌های حاصل از طریق آزمون آماری تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت نخبگان شیعه به طور معناداری بیش از نخبگان سنی به کشور ایران اعتماد دارند.

اعتماد / مذهب	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	تعداد
اهل سنت	۸,۳	۳۴,۵	۲۲,۲	۳۲,۱	۲,۸	۵۰۴
اهل تشیع	۱,۸	۱۱,۸	۲۲,۷	۵۶,۸	۶,۸	۲۲۰
آزمون آماری	Sig = ۰.۰۰۱		X <sup>۲</sup> = ۶۸,۵۹۶			

جدول ۵۲: میزان اعتماد نخبگان افغانستان بر حسب مذهب

### ج) رابطهٔ تجربه اقامت در ایران با میزان اعتماد

یافته‌ها نشان می‌دهد میزان اعتماد زیاد به کشور ایران در بین کسانی که تجربهٔ اقامت در ایران را دارند، با کسانی که فاقد این تجربه هستند، به ترتیب برابر با ۵۱ درصد و ۴۰ درصد است. مقایسهٔ نگرش‌های حاصل از طریق آزمون آماری تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت نخبگانی که در ایران اقامت داشته در مقایسه با کسانی که در ایران سکونت نداشته میزان اعتماد آن‌ها به ایران بیشتر است.

اعتماد / اقامت در ایران	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	تعداد
بلی	۳,۵	۲۰,۳	۲۴,۸	۴۵,۵	۵,۹	۲۰۲
خیر	۷,۴	۳۰,۳	۲۱,۸	۳۷,۳	۳,۲	۵۲۸
آزمون آماری	Sig = ۰.۰۰۵		X <sup>۲</sup> = ۱۴,۶۷۳			

جدول ۵۳: میزان اعتماد نخبگان افغانستان بر حسب اقامت در ایران



#### د) رابطه سن نخبگان با میزان اعتماد

نتایج بررسی نشان می‌دهد که سن افراد با میزان اعتماد رابطه معناداری را نشان نمی‌دهد. به عبارتی هرچه افراد نخبه جوان‌تر یا بزرگ‌سال باشند، تغییر چندانی در میزان اعتمادشان به ایران مشاهده نمی‌شود.

تعداد	خیلی زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	خیلی کم	اعتماد / سن
۳۲۰	۳,۱	۴۱,۶	۲۱,۶	۲۸,۱	۵,۶	۱۸-۲۹ سال
۳۲۱	۳,۷	۳۷,۱	۲۵,۵	۲۷,۱	۶,۵	۳۰-۴۴ سال
۸۹	۷,۹	۴۱,۶	۱۵,۷	۲۷,۰	۷,۹	۴۵ ساله و بیشتر
$X^2 = ۸,۸۵۷$ $Sig = ۰,۳۵۴$						آزمون آماری

جدول ۵۴: رابطه میزان اعتماد نخبگان افغانستان با سن

#### ه) رابطه سطح تحصیلات با میزان اعتماد

بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان اعتماد افراد با مدرک دکتری بیشتر از سایر گروه‌های تحصیلی است و کمتر از همه مربوط به افراد دارای مدرک دیپلم است. این تفاوت‌ها به لحاظ آماری معنادار است.

تعداد	خیلی زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	خیلی کم	اعتماد / تحصیلات
۹۲	۳,۳	۲۹,۳	۲۲,۸	۳۵,۹	۸,۷	دیپلم
۱۴۴	۴,۲	۳۶,۸	۲۷,۸	۲۴,۳	۶,۹	فوق دیپلم
۳۴۲	۳,۲	۴۳,۳	۲۰,۵	۲۷,۸	۵,۳	لیسانس
۱۱۲	۴,۵	۴۲,۰	۲۳,۲	۲۴,۱	۶,۳	فوق لیسانس
۱۷	۵,۹	۵۲,۹	۱۱,۸	۲۰,۶	۸,۸	دکتری
۲۳	۱۳,۰	۲۱,۷	۲۶,۱	۳۴,۸	۴,۳	علوم دینی
$X^2 = ۲۲,۵۵۹$ $Sig = ۰,۰۵$						آزمون آماری

جدول ۵۵: میزان اعتماد نخبگان افغانستان بر حسب سطح تحصیلات

### و) رابطهٔ ولایت محل سکونت با میزان اعتماد

بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان اعتماد نخبگان بر حسب محل سکونت متفاوت است. بیشترین اعتماد به دولت ایران در میان نخبگان ولایات پکتیا، هرات، کابل و بامیان و کمترین متعلق به ولایات ننگرهار، فراه، و قندهار است. همچنین به لحاظ آماری این تفاوت معنادار است.

ولایت	اعتماد	خیلی کم	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد	تعداد
هرات	۵,۰	۱۸,۸	۲۶,۳	۴۰,۰	۱۰,۰	۸۰		
فراه	۱۶,۰	۳۴,۰	۲۴,۰	۱۸,۰	۸,۰	۵۰		
پکتیا	۲,۰	۱۲,۰	۱۰,۰	۷۰,۰	۶,۰	۵۰		
قندهار	۷,۵	۳۲,۵	۲۶,۳	۳۳,۸	۰,۰	۸۰		
ننگرهار	۲۲,۵	۵۳,۸	۱۲,۵	۱۱,۳	۰,۰	۸۰		
کابل	۱,۹	۲۳,۸	۲۴,۴	۴۶,۹	۳,۱	۱۶۰		
بلخ	۱,۳	۲۶,۳	۲۳,۸	۴۳,۸	۵,۰	۸۰		
جوزجان	۶,۰	۲۸,۰	۲۸,۰	۳۰,۰	۸,۰	۵۰		
بامیان	۴,۰	۲۲,۰	۲۴,۰	۴۸,۰	۲,۰	۵۰		
بدخشان	۰,۰	۲۰,۰	۲۴,۰	۵۶,۰	۰,۰	۵۰		
آزمون آماری	$X^2 = 157,774$ $Sig = 0,001$							

جدول ۵۶: میزان اعتماد نخبگان افغانستان بر حسب ولایت محل زندگی

### ز) رابطهٔ قومیت با میزان اعتماد

بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان اعتماد بر حسب قومیت متفاوت است. استفاده از آزمون آماری تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که اقوام تاجیک و هزاره به طور معناداری اعتماد بیشتری به دولت ایران دارند و در مقابل میزان اعتماد در قوم پشتون کمتر از سایر گروه‌های قومی است.

تعداد	اعتماد					قومیت
	خیلی زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	خیلی کم	
۲۵۲	۱,۶	۲۰,۲	۱۹,۴	۴۴,۸	۱۳,۹	پشتون
۲۲۶	۴,۹	۴۸,۷	۲۲,۶	۲۱,۲	۲,۷	تاجیک
۱۵۷	۷,۶	۵۳,۲	۲۳,۴	۱۳,۹	۱,۹	هزاره
۴۸	۲,۱	۴۳,۸	۲۲,۹	۲۷,۱	۴,۲	ازبک
۴۶	۲,۲	۵۰,۰	۳۷,۰	۱۰,۹	۰,۰	سایر اقوام
$X^2 = 134,651$					$Sig = 0,001$	
						آزمون آماری

جدول ۵۷: میزان اعتماد نخبگان افغانستان بر حسب نوع قومیت

### ۳. رابطه همبستگی شاخص اعتماد با نگرش به سیاست‌های امنیتی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی

با عنایت به مطالعه سه مفهوم اساسی در این مطالعه، به بررسی ضریب همبستگی آن‌ها پرداخته می‌شود. بررسی حاصل بین متغیر میزان اعتماد و نگرش به سیاست‌های چهارگانه، همبستگی مثبتی را نشان می‌دهد؛ این یافته بدین معناست که نخبگان افغانستان هرچه میزان اعتمادشان به دولت ایران بالاتر می‌رود، نگرش‌شان به سیاست‌های ایران در محورهای چهارگانه مثبت‌تر است و برعکس میزان بیشتر نگرش مثبت به سیاست‌های چهارگانه به معنی اعتماد بالاتر به ایران است.

میزان همبستگی با شاخص اعتماد		شاخص:
ضریب همبستگی	سطح معناداری	
۰,۸۰۷	۰,۰۰۱	نگرش به سیاست‌های امنیتی
۰,۸۴۰	۰,۰۰۱	نگرش به سیاست‌های مذهبی
۰,۸۴۱	۰,۰۰۱	نگرش به سیاست‌های اجتماعی
۰,۷۷۰	۰,۰۰۱	نگرش به سیاست‌های اقتصادی

جدول ۵۸: میزان همبستگی شاخص‌های نگرش به سیاست‌های چهارگانه با شاخص اعتماد

جدول زیر نیز به خوبی نشان می‌دهد که هرچه نگرش به سیاست‌های امنیتی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی ایران مثبت‌تر بوده، میزان اعتماد هم بیشتر شده است.

آزمون معناداری	خیلی زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	خیلی کم	اعتماد / نگرش به	
						منفی	مثبت
$X^2=295,3$ Sig=۰,۰۰۱	۰,۰	۱۷,۲	۲۵,۷	۴۵,۶	۱۱,۵	منفی	سیاست‌های امنیتی
	۸,۸	۶۶,۹	۱۸,۸	۵,۵	۰,۰	مثبت	
$X^2=325,2$ Sig=۰,۰۰۱	۰,۰	۶,۵	۱۸,۰	۵۶,۷	۱۸,۸	منفی	سیاست‌های مذهبی
	۶,۰	۵۶,۳	۲۴,۹	۱۲,۸	۰,۰	مثبت	
$X^2=363,6$ Sig=۰,۰۰۱	۰,۰	۷,۳	۲۴,۳	۵۳,۷	۱۴,۷	منفی	سیاست‌های اجتماعی
	۷,۰	۶۳,۸	۲۱,۳	۷,۹	۰,۰	مثبت	
$X^2=273,8$ Sig=۰,۰۰۱	۰,۷	۱۳,۲	۱۸,۹	۵۲,۴	۱۴,۹	منفی	سیاست‌های اقتصادی
	۶,۲	۵۷,۶	۲۵,۱	۱۰,۶	۰,۵	مثبت	

جدول ۵۹: همبستگی شاخص اعتماد و سیاست‌های چهارگانه

## نتیجه‌گیری

### (۱) سیمای نخبگان

در بین نمونه تحقیق، ۶۱ درصد را مردان و ۳۹ درصد را زنان تشکیل می‌دادند. در این میان ۶۹ درصد، اهل سنت و ۳۰ درصد، اهل تشیع می‌باشند. میانگین سن نخبگان برابر با ۳۳ سال و بیشترین فراوانی سن متعلق به ۲۵ ساله‌هاست. حدود نیمی از نخبگان تحصیلات لیسانس، ۱۵ درصد فوق‌لیسانس و ۲ درصد دکتری دارند. بر حسب قومیت، پشتون و تاجیک به ترتیب بیشترین نسبت افراد را با ۳۴ و ۳۲ درصد به خود اختصاص داده‌اند. بعد از آن قومیت‌های هزاره با ۲۲ درصد و ازبک با ۷ درصد می‌باشند. جدای از ولایت کابل که حدود یک‌پنجم نمونه را به خود اختصاص داده، بقیه ولایات، هر کدام ۶,۵ یا ۱۱ درصد نمونه را داشته‌اند. از نخبگان مورد بررسی حدود یک‌سوم تجربه اقامت در ایران داشته‌اند.

### (۲) نگرش نخبگان به سیاست‌های ایران

با عنایت به ابعاد مختلف سیاست‌های ایران در افغانستان، بیشترین موافقت با سیاست‌های ایران پیرامون محورهای مذهبی و کمترین موافقت نخبگان نسبت به سیاست‌های امنیتی است. در بخش زیر به تشریح و تحلیل بیشتر آن‌ها می‌پردازیم:

#### الف) نگرش به سیاست‌های امنیتی

بیش از نیمی از نخبگان افغانستان (حدود ۵۵ درصد) نسبت به راهبردهای سیاسی و امنیتی ایران در قبال کشور افغانستان اعلام نارضایتی کرده‌اند. در مقابل ۴۵ درصد نگاه مثبتی دارند. در این باره بررسی‌ها نشان می‌دهد سن نخبگان افغانستان بر نگرش‌شان نسبت به سیاست‌های امنیتی تأثیری ندارد، به نحوی که تقریباً یکسان است. در مقابل، نخبگان شیعه بیش از نخبگان سنی؛ نخبگان با تحصیلات بالاتر، نخبگان زن، و نخبگان ولایات پکتیا و بدخشان بیش از سایرین، نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های امنیتی ایران دارند. همچنین نخبگانی که تجربه سفر و اقامت در ایران را داشته، در مقایسه با کسانی که در ایران سکونت نداشته‌اند، نگرش مثبت‌تری نسبت به سیاست‌های امنیتی ایران دارند.

### ب) نگرش به سیاست‌های اجتماعی

طبق بررسی صورت‌گرفته، ۵۷ درصد نخبگان از سیاست‌های اجتماعی ایران در قبال افغانستان اعلام رضایت کرده و در مقابل، ۴۳ درصد ناراضی هستند. در این باره بررسی‌ها نشان می‌دهد ویژگی‌های جنسیتی، سنی و تحصیلاتی نخبگان افغانستان بر نگرش‌شان نسبت به سیاست‌های اجتماعی تأثیری ندارد، به نحوی که تقریباً یکسان است. در مقابل، نخبگان هزاره و تاجیک، نخبگان شیعه، و نخبگان ولایت پکتیا و بدخشان بیش از سایر ولایات، نگرش مثبت‌تری نسبت به سیاست‌های اجتماعی ایران دارند. همچنین نخبگانی که در ایران اقامت داشته‌اند، در مقایسه با کسانی که در ایران سکونت نداشته‌اند، به طور معناداری نگرش مثبتی نسبت به سیاست‌های اجتماعی ایران دارند.

### ج) نگرش به سیاست‌های مذهبی

در رابطه با سیاست‌های مذهبی ایران، بیشتر نخبگان از سیاست ایران در این محور رضایت دارند (۶۶،۴ درصد). در مقابل، ۳۳ درصد ناراضی خود از این سیاست‌ها را نشان داده‌اند. بررسی دقیق‌تر این موضوع بیان‌گر آن است که زنان و مردان نخبه افغانستان نگرش تقریباً یکسانی نسبت به سیاست‌های مذهبی ایران دارند. همچنین با افزایش یا کاهش سن نخبگان، نگرش آن‌ها نسبت به سیاست‌های مذهبی تغییری نمی‌کند. نخبگانی که در ایران اقامت داشته در مقایسه با کسانی که در ایران سکونت نداشته‌اند، نگرش مثبت‌تری نسبت به سیاست‌های مذهبی ایران دارند.

در نقطه مقابل، یافته‌های فوق آنچه بیش از همه تعیین‌کننده است، نوع قومیت، مذهب و محل زندگی نخبگان است. به طور دقیق‌تر نخبگان شیعه نگرش بسیار مثبت‌تری نسبت به سیاست‌های مذهبی کشور ایران در مقایسه با نخبگان اهل سنت دارند. نخبگان ولایات پکتیا و بامیان به طور معناداری بیشتر از سایر ولایات نگرش مثبت‌تری به سیاست‌های مذهبی ایران دارند. یافته‌های دقیق‌تر دیگر نیز نشان می‌دهد که نخبگان هزاره به طور معناداری بیشتر از پشتون‌ها نگرش مثبت‌تری به سیاست‌های مذهبی ایران در افغانستان دارند. بنابراین ادراک نخبگان افغانستان در قبال سیاست‌های مذهبی ایران بیش از آن که تحت تأثیر تجربه زیسته فردی و مدرن (سواد، سن، مسافرت به ایران، و...) باشد، تحت

تأثیر فرهنگ دینی و قومیتی است. بر این اساس به لحاظ جامعه‌شناختی، جامعه افغانستان یک اجتماع عشیره‌ای با تفاوت‌های مذهبی است که هر دو موجب و سرچشمه تولید شکاف است. چنانچه شکاف‌های مذهبی و قومی متراکم شود، به راحتی بسیاری از اوضاع و امنیت کشور را به خطر می‌اندازد.

#### د) نگرش به سیاست‌های اقتصادی

طبق بررسی صورت گرفته، ۵۹ درصد نخبگان از سیاست‌های اقتصادی ایران در قبال افغانستان اعلام رضایت و در مقابل ۴۱ درصد ناراضی‌اند. به طور دقیق‌تر نخبگان شیعه نگرش بسیار مثبت‌تری نسبت به سیاست‌های اقتصادی کشور ایران در مقایسه با نخبگان اهل سنت دارند. در واقع مشاهده می‌شود نخبگان شیعه در قبال همه سیاست‌های ایران نگرش مثبت‌تری دارند. همچنین هزاره‌ها و تاجیک‌ها نگرش مثبت‌تری دارند و در مقابل، قوم پشتون در مقایسه با سایر اقوام نگرش منفی‌تری نسبت به سیاست‌های اقتصادی ایران دارند.

نخبگان با تحصیلات بالاتر و نخبگان ولایات پکتیا و بدخشان به طور معناداری بیشتر از سایر ولایات نگرش مثبت‌تری به سیاست‌های اقتصادی و نیز سایر سیاست‌های ایران دارند. در این باره بررسی‌ها نشان می‌دهد وضعیت جنسیتی نخبگان افغانستان بر نگرش‌شان نسبت به سیاست‌های اقتصادی تأثیری ندارد، به نحوی که تقریباً یکسان است.

#### دست‌آوردهای کلی پژوهش حاضر: برآیند

زمانی که استفن والت، مقاله مشهور خود: «رسانس مطالعات امنیتی» را در سال ۱۹۹۱ منتشر کرد، پایان جنگ سرد و تفوق بیش از یک دهه‌ای مطالعات منسوب به لیبرالیسم (یا به بیانی بهتر ایدئالیسم) در روابط بین‌الملل، نوید دورانی را می‌داد که در آن صلح برخلاف همه تاریخ پشت سر خود، به قاعده اصلی در فضای بین‌المللی تبدیل شده باشد. باورها به سوی آن می‌رفت که تغییر و دگرگونی اساسی رخ داده در پایان جنگ سرد، رجحان مطالعاتی از نوع انتقادی و پس‌اساختارگرا در حوزه امنیت را توجیه کرده و دیگر

نگاه به امنیت از زاویه تنگ رئالیستی معنایی در پی ندارد. استفن والت اما در سال ۱۹۹۱ بار دیگر رستاخیز مطالعات امنیتی از همین زاویه دید را نوید داد تا یک نکته را یادآور شود: تداوم موضوعیت امنیت به معنای سخت آن و لزوم جدیت در نگاه به صلح از زاویه پدیده جنگ. بعد از این مقاله بود که جنگ‌های خلیج فارس، جنگ‌های عراق و افغانستان، سوریه و یمن رخ داد تا همچنان موضوعیت امنیت از نگاه سخت تأیید و تأکید شود.

باربارا تاکنن در کتاب «توپ‌های ماه اوت» که در آن به شیوه‌ای شیوا، رخداد‌های منجر به جنگ اول جهانی و دوران آن را مرور می‌کند، جایی می‌نویسد: «دو سال آخر دهه ۱۹۰۰ آرام‌ترین سال‌ها بود. سال ۱۹۱۰ همراه با صلح و رونق بود و دومین نوبت بحران مراکش و جنگ بالکان هنوز از راه نرسیده بود. کتابی جدید با عنوان «توهم بزرگ» نوشته نورمن اینجل تازه منتشر شده بود و ثابت می‌کرد امکان جنگ وجود ندارد. اینجل با مثال‌های تأثیرگذار و استدلال‌های انکارناپذیر نشان می‌داد، در وابستگی کنونی مالی و اقتصادی ملت‌ها به یکدیگر، فاتح نیز به اندازه مغلوب صدمه خواهد دید؛ بنابراین جنگ صرفه ندارد، پس هیچ ملتی آن‌قدر احمق نیست که جنگ را شروع کند. کتاب توهم بزرگ به یازده زبان ترجمه شد و طرفداران بسیاری یافت...». طرفه آن‌که تنها کمتر از چهار سال زمان لازم بود تا جنگی در ابعاد سه قاره، همه استدلال‌های اینجل در کتاب مشهورش را یک‌سره بر باد دهد.

این همه، یک نکته نغز و اساسی را در پی دارد: جنگ‌ها پدیده‌هایی یک‌بعدی و اغلب قابل پیش‌بینی نیستند و موضوع امنیت و تحولات مربوط به آن تا به حدی پیچیده است که اشکال مختلف نظریه‌پردازی‌های برج عاجی برای تدبیر و تفسیر جنگ، تا زمانی که ماهیت، جدیت و ذات حساس آن را مورد ملاحظه قرار ندهند، جز نسخه‌نویسی‌های بلاموضوع برای بیماری در تب و التهاب، نخواهد بود. هیچ قاعده‌ای از پیش تعیین‌شده‌ای وجود ندارد که بر اساس آن بتوان جنگ و تعارض را پیش‌بینی کرده یا در خصوص احتمالات بروز یا عدم بروز تعارض با قطعیت و صد درصد نظر داد. پیش‌بینی حرکت‌های آتی با استفاده از موقعیت‌های بیرونی، یک اشتباه بزرگ است؛ زیرا موقعیت‌های بیرونی تنها فاکتورهایی



هستند که در خوش‌بینانه‌ترین حالت، نیت کنش‌گر را تعدیل و یا تغلیظ می‌کنند. مسلم این‌که هیچ موضع استعلایی برای نیت‌خوانی ذهن کنش‌گر انسانی وجود ندارد. شاید همین چند جمله آخر کافی باشد که ما به عمق دست‌آوردی که تفکرات رابرت جرویس در روابط بین‌الملل داشته است، رهنمون شویم. تفکراتی که بیش از هر چیز و به مرور به این نکته می‌رسد که با نفی این موضع استعلایی از نیت‌خوانی کنش‌گر، گونه‌ای از تجربه زیسته او را مد نظر قرار داده و روان‌کاوی سیاسی را برای تحلیل و تبیین پدیده تعارض و جنگ به کار گیرد. رابرت جرویس جنگ را با قاموسی دیگر معنی کرد؛ قاموسی که اولین مدخل آن به مبحث جنگ این بود: سوءادراک، عاملی جدی برای شروع جنگ است. رابرت جرویس مختصاتی را رسم کرد که بر اساس آن اگر احتمال بروز جنگ بر روی محور Y قرار داشته باشد، سوءادراک یا سوءبرداشت بر روی محور X قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که هر چقدر بر روی محور X جلوتر رویم (افزایش سوءادراک) بر روی محور Y نیز بالاتر خواهیم رفت (افزایش احتمال جنگ).

وی اما برای خارج کردن مفهوم سوءادراک از بسته‌بندی معنایی خود، ابزار و مدل‌سازی‌های جدیدی را به کار گرفت و شخصاً کاربست این مدل‌سازی و مفهوم‌پردازی جدید را در مقاله‌ای نشان داد که در سال ۱۹۸۹ به همراه چند تن از همکاران خود تحت عنوان «نگرش نخبگان آمریکا در مورد شوروی» نگارش کرد. مقاله‌ای که ستون و اساس پژوهش فعلی است و طی آن، جرویس سنجش نگرش نخبگان را برای دریافت میزان ادراک صحیح یا سوءادراک نخبگان (و به تبع سیاست‌گذاری‌های آتی) مورد استفاده قرار داد. پروژه‌ای که به مرور زمان تکمیل شد و در آخرین کتاب جرویس که نوعی کاربست تام و تمام روان‌شناسی سیاسی در روابط بین‌الملل است، تحت عنوان «دولت‌مردان چگونه فکر می‌کنند: روان‌شناسی سیاسی در روابط بین‌الملل» به اوج رسید.

تمام تأکید جرویس در این مطالعات بر این نکته بوده است که برای درک جنگ و سنجش میزان احتمال جنگ، سنجش میزان سوءادراک ضروری است، هم در نیت و هم در شرایط بازیگران؛ این‌که دیگران به اقدامات یک بازیگر در شرایطی خاص چگونه پاسخ می‌دهند. به گفته او معمولاً دولت‌ها ترجیح می‌دهند تا کنش‌های دیگران را بیش از آنچه هست،

نسبت به خود خشن و همراه با سوءقصد تعبیر کنند. این مبنایی برای اشتباهات محاسباتی، انحرافات قضاوتی بدبینی نظامی و مانند آن است که در نهایت می‌تواند در دو مدل متفاوت (که به تشریح، آن‌ها را در کتاب اصلی خود معرفی کرده است) به جنگ منتج شود. در نتیجه، جرویس بر آن است که مهم‌ترین راه برای جلوگیری از جنگ و تعارض (در همه معانی، سطوح و در همه اندازه‌های آن) هدف قراردادن سوءادراک و ارائه تصویری درست از نیت کنش‌گران است. آنچه برای شروع این فرایند پیچیده و مهم ضروری جلوه می‌کند، نگرش‌سنجی در مورد این نکته است که دیگران (مخاطبان) رفتار ما را چگونه ارزیابی کرده و تصویر ما را چگونه می‌بینند.

این همه ما را بر سر موضوع اصلی خود یعنی جمع‌بندی آنچه در این پژوهش بر آن بوده‌ایم، می‌رساند. ایران و افغانستان از دیرباز هر دو در یک حوزه تاریخی و تمدنی قرار داشته و تعریف شده‌اند و میراث فرهنگی دو کشور از وجوه اشتراک و مخارج مشترک فراوانی برخوردار است. طی دهه‌های گذشته مجموعه‌ای از روندها و تحولات (از جمله مهاجرت خیلی عظیمی از شهروندان افغانستان به سمت ایران، جنگ‌های داخلی در افغانستان با حضور قدرت‌های منطقه‌ای و خارج از منطقه، بحران‌های محیط‌زیستی و در مجموع مسائل مربوط به امنیت انسانی)، پویایی‌هایی را در روابط دو کشور رقم زده است که حداقل از یک جنبه حائز اهمیت اساسی است: تأثیرات آینده آن بر روابط ایران و افغانستان.

هرچند پیوندهای قومی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی میان دو کشور به قدری وسیع و غنی است که هر ذهن مشوشی را به این آرامش می‌رساند که احتمال بروز تعارض میان این دو کشور به جد منتفی است، اما مقدمات بحث به ما آموخت که این نوع از قطعیت آفتی است که در نهایت منجر به مخافت خواهد شد. ترس و مخافت از دیدن بحران‌هایی که یکی پس از دیگری در روابط دو کشور رقم خورده و مسیر روابط را دگرگون خواهد کرد.

دومین نکته آن است که زمانی که سخن از تعارض به میان می‌آید، نتیجه بلافصل آن برخورد نظامی نیست و به سادگی می‌توان از این کل‌نگری تقلیل‌گرایانه رها شد. آیا

برهم خوردن تعادل فعلی میان روابط ایران و افغانستان (با توجه به همان زمینه تاریخی و تمدنی) تعارضی جدی نخواهد بود؟ و آیا این خروج از تعادل میان دو کشور با چنین پیوندهایی، در تعبیر، کمتر از تعارضی جدی در سطح بین‌المللی است؟ در نتیجه اولین جمع‌بندی‌ای که باید از پژوهش حاضر ارائه کرد، همین یک نکته بسیار ساده و ابتدایی است: تعارض میان ایران و افغانستان به دلیل سوءادراک، همان قدر محتمل است که میان ایران و عربستان سعودی، یا میان ایران و ایالات متحده آمریکا.

درک این نکته ما را به سمت نکته‌ای مهم‌تر به پیش می‌برد: درک وضعیت فعلی روابط میان ایران و افغانستان که خود مقدمه‌ای خواهد بود برای ارزیابی از شرایط آینده. این نکته از آن روی اهمیت دارد که تاکنون هیچ زمینه‌ای برای دریافت مستقیم ادراک نخبگان و جامعه افغانستان از سیاست‌ها و کنش‌های ایران در خصوص این کشور و مربوط به این کشور صورت نگرفته است؛ و همواره با توجه به مسیر تحولات، ذهن‌ها معطوف به این مسئله بوده که کنش‌های ایران در افغانستان، عقلانی، مستدل و معطوف به نتیجه دل‌خواه است؛ و هیچ‌گاه تلاشی جدی برای ارائه بازخوردی مستقیم از نتایج این سیاست‌ها در جامعه افغانستان صورت نگرفته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان عنوان کرد که تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حالی که همه فاکتورهای دیگر در افغانستان را (شاید) در تصمیمات خود مورد ملاحظه قرار داده‌اند، از مهم‌ترین فاکتور غفلت ورزیده‌اند؛ این که این سیاست‌ها در افغانستان چگونه تعبیر و فهم شده و نتیجه آن به چه سمت و سویی خواهد بود. این دومین کاری است که این پژوهش به دنبال آن بوده و تا اندازه خلق یک بستر - هر چند ابتدایی و همراه با کاستی اما مطمئن و قابل اعتماد - برای دریافت این بازخورد، به نظر قابل اعتنا و توجه است. نگاه به خود از زاویه چشم «دیگری» مهم‌ترین قدمی است که این پژوهش در برداشتن آن مصمم بوده است.

سومین نکته‌ای که این پژوهش به دنبال آن بوده است و هم برای ایران و هم برای افغانستان حائز اهمیت خواهد بود، این مسئله است که دریافت و ادراک صحیح از تصویر کنش‌های ایران در افغانستان این فرصت را فراهم می‌کند تا تنظیمی جدی در روابط دو

کشور صورت گیرد و از تحویل منفعلانه مسائل و معضلات به آینده‌ای که مشخص نیست در آن چه خواهد شد، پرهیز شود. قطعاً نه دولت‌مردان ایران و نه سیاست‌مداران در افغانستان، به دنبال آن نیستند که عوامل و فاکتورهای نامربوط و یا خارجی منجر به تنظیم ناخواسته و ناخودآگاهانه روابط میان دو کشور باشد؛ و لذا درک مسائل و کنش‌های فی‌مابین و تعمیر و تدبیر کاستی‌ها و کجی‌ها در زمان حال، برای در دست گرفتن زمام امور در آینده، اصولی‌ترین اصول و غیر قابل عدول است. کنش پویا و فعال در این زمینه (که خود در مفروض نخستین و اساسی بحث ما یعنی لزوم تقویت دولت مرکزی در افغانستان مستتر است) ما را به این مسیر سوق می‌دهد که ابتدا آنچه را در حال رخ‌دادن است، به درستی درک و فهم کنیم تا بر اساس آن زیربنای آینده را تدبیر کنیم. در این میان، توجه بر تقویت دولت مرکزی در افغانستان و پرهیز از تبدیل برخوردهای تاکتیکی در تقویت کنش‌های گریز از مرکز در افغانستان به استراتژی‌های پایدار، که پیش از این بر آن تأکید شده است، پیش‌درآمد چنین تنظیم و تعادلی برای آینده خواهد بود؛ زیرا هر گونه اقدام در راستای تضعیف آگاهانه یا ناخواسته دولت مرکزی در افغانستان، دقیقاً در مسیر همان واگذاری امور به دست تقدیر و نیروهای خارج از کنترل است.

این مهم نتیجه‌ای بلافصل برای نخبگان و تصمیم‌سازان کشور افغانستان نیز در پی دارد؛ و آن این‌که دولت‌مردان در افغانستان باید این نکته را برای خود روشن کنند که ایران بخش جدایی‌ناپذیری از ژئوپلیتیک افغانستان است و تعامل و درک ایران و کنش‌های ایران در افغانستان، با فرض پذیرش شرایط فوق، کمکی بلافصل و مستقیم بر تقویت دولت مرکزی در افغانستان و تسلط آن بر مرزهای سیاست و اجتماع این کشور خواهد داشت. اگر بخواهیم با زبانی ساده و به شکلی مجمل هر آنچه در این پژوهش آمده است را بیان کنیم، می‌توان گفت از منظر جمهوری اسلامی ایران، شرایط پیچیده در غرب، جنوب و شرق ایران، در خاورمیانه عربی و خلیج فارس از یک سو و مسائل و مشکلات مربوط به کشور افغانستان از سوی دیگر، ایران را در شرایط حساسی قرار داده است؛ این حساسیت دربرگیرنده فرصت‌ها و تهدیدات توأمان است. شرایط حساس محیط پیرامونی ایران، جای هیچ گونه اشتباهی را باقی نگذاشته است؛ حتی اگر این خطاها و اشتباهات محاسباتی،

نتایج بلندمدتی را در پی نداشته باشد. حساسیت در محیط پیرامونی به قدری است که اشتباهات محاسباتی با پیامدهای کوتاه‌مدت، ممکن است نتایجی در پی داشته باشد که امنیت ملی ایران را با تهدیدات جدی مواجه سازد.

نتایج حاصل از این پیمایش نشان از شرایط برداشت و درک نخبگان افغانستان نسبت به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در کشورشان، شاید آن‌گونه که سیاست‌گذاران در ایران تصور می‌کنند، به شکل مطلق مثبت نیست. امروزه نه تنها دریافت و برداشت مطلقاً مثبتی از نقش ایران در میان نخبگان افغانستان وجود ندارد، بلکه با توجه به یافته‌های پیمایش حاضر، این برداشت از ابعاد منفی قابل توجهی برخوردار است. بروز عینی این برداشت منفی نسبت به ایران را می‌توان در قالب چندین تظاهرات مردم افغانستان مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد.

با توجه به این‌که از منظر این نوشتار، تقویت دولت مرکزی در افغانستان تنها راه تأمین امنیت ملی ایران است، آن دست از سیاست‌های کنونی جمهوری اسلامی ایران که موجب برداشت منفی از ایران نزد نخبگان افغانستان شده، در جهت تأمین منافع ملی این کشور نیست. به نظر می‌رسد لازماً تغییر این برداشت منفی، بازنگری کلی در این دست از سیاست‌های ایران در قبال افغانستان است.

به عنوان سخن آخر، این ماهیت تهدیدات است که شیوه مقابله و مدیریت آن‌ها را تعیین می‌کند. ماهیت تهدیداتی که از جانب بی‌ثباتی افغانستان متوجه ایران می‌شود، تنها از طریق شکل‌گیری یک قدرت مرکزی، قابل کنترل و مدیریت خواهد بود. از سوی دیگر، ضعف دولت مرکزی در افغانستان نه تنها تهدیدات مختلفی را متوجه ایران می‌کند، بلکه تأثیرات مخربی بر زندگی روزمره میلیون‌ها انسان خواهد داشت که به علت بی‌ثباتی و ناامنی حتی از ملزومات اولیه زندگی برخوردار نیستند. هر گونه بهبود یا امید به بهبود در زندگی این مردم، تنها در صورت وجود امنیت قابل تصور خواهد بود و این مهم تنها با شکل‌گیری دولت قدرتمند مرکزی در افغانستان به وقوع می‌پیوندد.

تاکن، باربارا (۱۳۹۳) توپ‌های ماه اوت، قائد، محمد، تهران، نشر ماهی.  
 دواس، دی. ای (۱۳۷۶) پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر  
 نی.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۲) سنجش گرایش روستاییان نسبت به جهاد سازندگی: پژوهشی در  
 سه استان اصفهان، فارس و خراسان، تهران: مرکز تحقیقات روستایی جهاد  
 سازندگی.

Boulding, K.E. ۱۹۵۶. The Image: Knowledge in Life and Society.

Ann Arbor, MI: University of Michigan Press.

Fiske, S.T. and Taylor, S.E. ۱۹۸۴. Social Cognition. New York:  
 McGraw-Hill.

Jervis, R. ۱۹۷۶. Perception and Misperception in International  
 Politics. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Jervis, R. ۲۰۱۷. How Statesmen Think The Psychology of  
 International Politics. Princeton, NJ: Princeton University  
 Press

Kelman, H.C. and Bloom, A.H. ۱۹۷۳. 'Assumptive Frameworks in  
 International Politics', in J.N. Knutson (ed.), Handbook of  
 Political Psychology, pp. ۲۶۱-۹۵. New York: Holt,  
 Rinehart and Winston

Koopman, C., Snyder, J., & Jervis, R. ۱۹۸۹. 'American elite views  
 of relations with the Soviet Union', Journal of Social  
 Issues, ۴۵(۲): ۱۱۹-۱۳۸.

Rosati, J.A. ۲۰۰۰. 'The Power of Human Cognition in the Study of  
 World Politics', International Studies Review, (۴۳): ۴۵-  
 ۷۵.

- Simon, H.A. 1985. 'Human Nature in Politics: The Dialogue of Psychology with Political Science', *American Political Science Review*, (79):293-304.
- Snyder, J.L. 1978. 'Rationality at the Brink: The Role of Cognitive Processes in Failures of Deterrence', *World Politics* (30):344-65.
- Steinbruner, J.D. 1974. 'The Cybernetic Theory of Decision', Princeton NJ: Princeton University Press.
- Tetlock, P.E., and McGuire, C.B. Jr. 1985. 'Cognitive Perspectives on Foreign Policy', in S. Long (ed.), *Political Behavior Annual*, Boulder, CO: Westview Press, pp. 255-73.
- Walt, S. M. 1991. 'The Renaissance of Security Studies', *International Studies Quarterly* Vol. 35, No. 2, pp. 211-239

## درباره نویسنده

غلام‌علی چگنی‌زاده

غلام‌علی چگنی‌زاده، متولدۀ جنوری ۱۹۶۰، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ایران گذرانده است. ایشان در سال ۱۹۷۷ برای ادامۀ تحصیل در مقطع لیسانس به امریکا سفر کرده و پس از اتمام دورۀ لیسانس به ایران مراجعت نموده است. آقای چگنی‌زاده مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه لیذر انگلیس به اتمام رسانده و دکتری خود را از دانشگاه مطالعات صلح برادفورد اخذ کرده است. ایشان از سال ۱۹۹۸ به عضویت دانشکده حقوق و علوم سیاسی علامه طباطبایی درآمده و تاکنون در آن دانشکده مشغول تدریس است. تخصص اصلی وی مطالعات امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی است.

## همکار مشاور و مرورگر

دکتر سردار محمد رحیمی

دکتر سردار محمد رحیمی متولد ۱۳۵۶ ولایت ارزگان است. تحصیلات خود را تا پایان دوره دکتری تخصصی در ایران به انجام رسانیده است. تدریس در دانشگاه‌های خصوصی و دولتی افغانستان در دوره‌های ماستری به عنوان از مهمترین فعالیت‌های او در طول این سال‌ها بوده است. در کنار آن وی به فعالیت‌های پژوهشی و مطالعاتی نیز پرداخته است. از سال ۱۳۹۱ بدین‌سو وی عضو گروه پالیسی افغانستان با جمعی از شخصیت‌های علمی و سیاسی کشور بوده است. ایشان از سال ۱۳۹۵ تا اکنون به عنوان معاون وزیر معارف جمهوری اسلامی افغانستان مشغول ایفای وظیفه می‌باشند.





انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان  
Afghan Institute for Strategic Studies

Twitter: @AISS\_Afg  
www.facebook.com/AISSAfghanistan/  
Linkedin: Afghan Institute for Strategic Studies  
https://t.me/AISS\_Afg

Website: www.aiss.af  
Email: contact@aiss.af  
Phone: +93 799840161

ISBN 978-9936-8043-9-5



9 789936 804395